



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

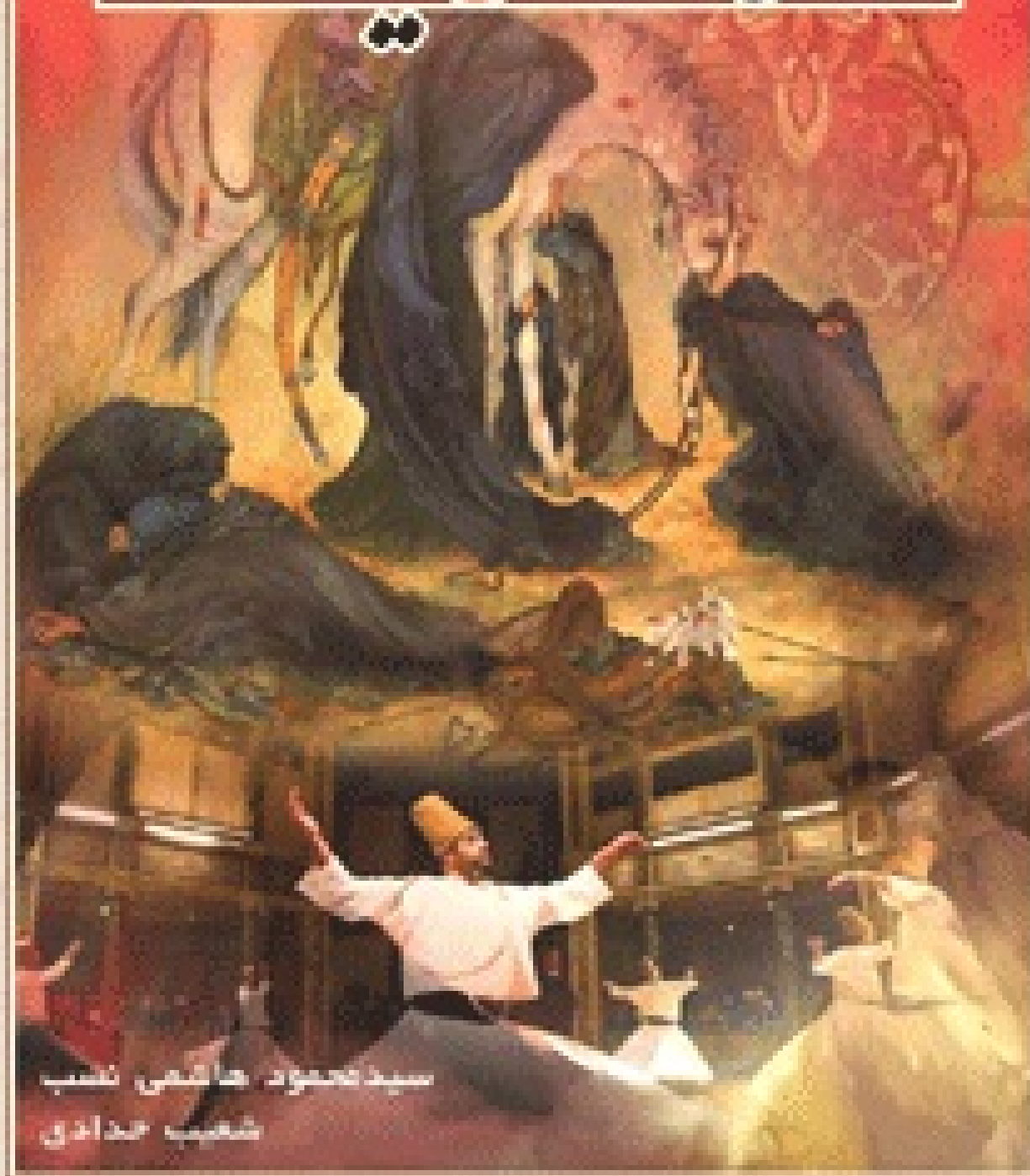
گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ماں اور روزِ حزنِ ماں سرور؟



سید محمود ہاشمی نقشب

شعبہ خدادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا روز سرور یا حزن؟

نویسنده:

سید محمود هاشمی نسب

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عاشورا روز سرور یا حزن؟	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
فهرست مطالب	۱۲
مقدمه	۱۴
فرهنگ شیعی	۱۶
منشأ نظریه شادی در روز عاشورا	۲۴
توجهات آقای وکیلی	۲۸
توجه اول: ادعای تعارض روایات	۲۸
اشاره	۲۸
حزن امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا	۲۹
اشاره	۲۹
۱_ گریه کنار جسد غلام ترک	۲۹
۲_ هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر(علیه السلام)	۳۰
۳_ گریه بر عطش حضرت علی اکبر(علیه السلام)	۳۰
۴_ گریه هنگام شهادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)	۳۰
۵_ گریه برای حضرت قاسم(علیه السلام)	۳۲
۶_ گریه در هنگام رفتن حضرت عباس(علیه السلام)	۳۲
۷_ گریه برای شهادت حضرت عباس(علیه السلام)	۳۲
۸_ گریه هنگام شهادت طفل رضیع	۳۴
۹_ گریه در هنگام وداع با فرزندان	۳۴
حزن فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) در روز عاشورا	۳۵
غم و اندوه امام سجاد(علیه السلام)	۳۷

۳۹	حزن امام باقر (علیه السلام)
۴۰	گریه امام صادق (علیه السلام)
۴۱	اندوه امام کاظم (علیه السلام)
۴۱	عزاداری امام رضا (علیه السلام)
۴۳	وظیفه شیعه در روز عاشورا
۴۵	بیان سیره پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
۴۸	ایده شادی روز عاشورا از کیست؟
۴۹	توجیه دوم: سخن حضرت قاسم (علیه السلام)
۵۰	توجیه سوم: شادی اصحاب
۵۴	توجیه چهارم: سخن حضرت علی اکبر (علیه السلام)
۵۵	توجیه پنجم: خواب سیدالشهدا (علیه السلام)
۵۶	توجیه ششم: چهره نورانی سیدالشهدا (علیه السلام)
۵۷	توجیه هفتم: گفتار علامه مجلسی (رضی الله عنه)
۵۸	توجیه هشتم: زیارتنامه حضرت علی اکبر (علیه السلام)
۶۰	توجیه نهم: سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۶۲	توجیه دهم: شهادت نعمت است.
۶۳	توجیه یازدهم: مصیبت رحمت است.
۶۳	اشاره
۶۵	معنای «ما رایت إلّا جمیلاً»
۶۹	توجیه دوازدهم: رسیدن به فوز عظیم
۷۱	توجیه سیزدهم: واقعه عاشورا دو بعدی است.
۷۱	اشاره
۷۴	لعن بر کسانی که در روز عاشورا شاد هستند
۷۵	ادعای غفلت عزاداران
۷۹	ادعای عدم عمومیت حزن
۸۱	ادعای نهی از گریه

نتیجه بحث	۸۶
اشاره	۸۶
علل گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام)	۸۷
سکه دو رو	۹۱
عزاداری در عالم برزخ و قیامت	۹۴
قیاس حالات متشتت صوفیان به حالات ائمه(علیهم السلام)	۹۷
آیا مقام رضا با دعا تنافی دارد؟	۱۰۰
اعتراف به عدم حجیت حالات صوفیه	۱۱۱
نکته پایانی	۱۱۲
فهرست منابع	۱۱۳
درباره مرکز	۱۱۵

عاشورا روز سرور یا حزن؟

مشخصات کتاب

عاشورا روز سرور یا حزن؟

سید محمود رضا هاشمی نسب

شیخ شعیب حدادی

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ
الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.

ص: ٣

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَ
دَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

ص: ٤

فهرست مطالب

تصویر

□

ص: ۵

تصویر

□

ص: ۶

فرهنگ شیعی

یکی از باورهای اصیل شیعی عزاداری و گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) است که برخاسته از سنت پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) می باشد این امر نزد شیعیان به قدری روشن و شفاف است که هرگز نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارد و تنها کسانی که با این فرهنگ غنی و تاثیرگذار مخالفت کردند بنی امیه و دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) بودند که از ترس انتشار جنایات و انحرافاتشان با تمام قدرت با این موج بیدارگر به مبارزه برخاستند و متأسفانه بعضی از فرقه ها مانند صوفیه با آنان همراهی نمودند و در میان جامعه با شبهه افکنی، عده ای از عوام را تحت تاثیر قرار دادند.

این نوشتار پاسخی است به مقاله ای با عنوان «عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا(علیه السلام)» که توسط آقای وکیلی نوشته شده و در فضای مجازی منتشر گردیده. قبل از ذکر توجیهات آقای وکیلی لازم است گفتار مولوی و

آقای حداد درباره شادی در روز عاشورا نقل شود تا خوانندگان گرامی با دیدگاه صوفیه در رابطه با عزاداری بر سید الشهدا(علیه السلام) آشنا شوند.

مولوی در ضمن اشعاری مردم را توصیه به شادی در روز عاشورا می کند:

روز عاشورا همه اهل حلب***باب انطاکیه اندر تا به شب

گرد آید مرد و زن جمعی عظیم***ماتم آن خاندان دارد مقیم

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان***زانکه بد مرگی است این خواب گران

روح سلطانی ز زندانی بجست***جامه چه ذرانیم و چون خاییم دست

چون که ایشان خسرو دین بوده اند***وقت شادی شد چو بشکستند بند

سوی شادروان دولت تاختند***کنده و زنجیر را انداختند

روز ملک است و گش(۱) و شاهنشهی***گر تو یک ذره از ایشان آگهی (۲)

آقای حداد (استاد آقای طهرانی) نظریه مولوی را این چنین می گوید:

در تمام دهه عزاداری، حال حضرت حداد بسیار منقلب بود. چهره سرخ می شد و چشمان درخشان و نورانی؛ ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی شد؛ سراسر ابتهاج و مسرت بود. می فرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه می خورند و ماتم و اندوه پیا می دارند! صحنه عاشورا عالی ترین مناظر عشق بازی است؛ و

ص: ۱۰

۱- . گش: خوب و خوش. شرح مثنوی شهیدی، ج ۵، ص ۲۱۴.

۲- . مثنوی، دفتر ششم، ص ۹۵۹_ص ۹۶۰.

زیباترین موطن جمال و جلالِ الهی، و نیکوترین مظاهر اُسماء رحمت و غضب؛ و برای اهل بیت (علیهم السلام) جز عبور از درجات و مراتب، و وصول به اُعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقق به اصل ظاهر، و فناى مطلق در ذات اُحدیت چیزی نبوده است.

تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است. زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و اماناوست... مردم خبر ندارند، و چنان محبت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسف می خورند و همچون زن فرزند مرده می نالند. (۱)

پاسخ: بار دیگر به این گفته آقای حداد توجه کنیم: «چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه می خورند و ماتم و اندوه پیا می دارند... مردم خبر ندارند، و چنان محبت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسف می خورند و همچون زن فرزند مرده می نالند.»

حال باید دید چه کسانی بر سیدالشهدا (علیه السلام) گریان و محزونند تا نادرستی ادعای فوق آشکار گردد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): عن أمير المؤمنين (عليه السلام) فَقَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ عَيْنَاهُ تَفِيضَانِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ أَغَضَبَكَ أَحَدٌ قَالَ لَا بَلْ كَانَ عِنْدِي جَبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحَسَيْنَ (عليه السلام) يُقْتَلُ (۱) بِشَاطِئِ الْفَرَاتِ وَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أُشِجَّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ أَفْلِكْ

ص: ۱۱

عَفِينِي أَنْ فَاضَتْ وَأَسْمُ الْأَرْضِ كَرْبَاءُ؛(۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: روزی رفتم نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حالی که چشم هایش گریان بود، گفتم: پدر و مادر من فدای شما! چرا چشمان شما گریان است؟ کسی شما را خشمگین ساخته؟ فرمود: خیر، [علت گریه من آن است که] جبرئیل پیش من بود و به من خبر داد که حسین (علیه السلام) در کنار فرات شهید خواهد شد. سپس فرمود: دوست داری از تربت او مقداری ببویی؟ گفتم: آری. پس دست دراز کرد و یک مشت از آن خاک به من داد، در این زمان بود که دیگر نتوانستم چشمانم را از اشک ریختن باز دارم. و اسم آن زمین کربلا بود.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جَالِسٌ فَيَحْجِرُهُ إِذْ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ بِالْذُّمُوعِ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ تَبْكِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ فَعَزَّانِي بِأَيْمَنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أُمَّتِي تَقْتُلُهُ، لَا أَنَالَهَا اللَّهُ شَفَاعَتِي؛(۲)

ام سلمه می گوید روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و حسین (علیه السلام) در دامن آن جناب بود توجه کردم دیدم آن حضرت دارد می گرید، عرض کردم به فدای شما، چرا گریه می کنید؟ فرمود: هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و مرا به شهادت فرزندم حسین (علیه السلام) تسلیت داد و خبر داد که عده ای از امت من او را شهید خواهند کرد؛ خدا آن ها را از شفاعت من محروم سازد.

امیر المؤمنین (علیه السلام): عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي خُرُوجِهِ إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا نَزَلَ بَيْنَتَوَى وَ هُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَعْرِفْ هَذَا الْمَوْضِعَ قَالَ قُلْتُ مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَوْ عَرَفْتُهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِي كَبْكَايَ قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلْتُ لِحْيَتَهُ وَ سَالَتِ الدُّمُوعُ عَلَى صِدْرِهِ وَ بَكَينَا مَعَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَوْهَ أَوْهَ مَا لِي وَ (۱) لَالِ أَبِي سُفْيَانَ مَا لِي وَ لَالِ حَرْبٍ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ... (۳)

ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَ بَكَينَا مَعَهُ حَتَّى سَقَطَ لَوَجْهِهِ وَ غَشِيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا؛(۴)

ابن عباس می گوید در سفر صفین خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) بودم هنگامی که به نینوا در کنار فرات رسید با آواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را می شناسی؟ گفتم: یا امیر المؤمنین! خیر نمی شناسم، فرمود: اگر همچون من می شناختی از آن نمی گذشتی تا این که چون من [بنشینم و] گریه کنی و چندان گریست که ریش مبارکش خیس شد و اشک بر سینه اش روان شد و با هم گریه کردیم و می فرمود وای وای مرا چه کار با آل ابو سفیان؟، چه کار با آل حرب؟ حزب شیطان و اولیاء کفر... سپس حضرت گریه طولانی کرد و ما نیز همراه ایشان گریستیم آن قدر حضرت گریه کرد که به رو به زمین افتاده و مدتی طولانی بیهوش شده بود.

(۱) حضرت فاطمه (علیها السلام) و ملائکه: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِذَا زُرْتُمْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَالْزُمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ إِنَّ مَلَائِكَهَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الْحَفَظَةِ، تَحْضُرُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ بِالْخَيْرِ فَتَصِفُافِحُهُمْ فَلَمَّا يُجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ فَيَنْتَظِرُونَهُمْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَ حَتَّى

- ١- . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٤٧.
- ٢- . همان، ص ٢٣٩.
- ٣- . کمال الدین و تمام النعمه، ص ٥٣٣.
- ٤- . همان، ص ٥٣٥.

يُنَوِّرُ الْفَجْرُ ثُمَّ يُكَلِّمُونَهُمْ وَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَأَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ، فَإِنَّهُمْ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ عَنِ الْبُكَاءِ وَالِدُعَاءِ... وَإِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِمْ وَمَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ صَدِّيقٍ وَ أَلْفُ شَهِيدٍ وَمِنْ الْكَرُوبِيِّينَ أَلْفُ أَلْفٍ يُسَبِّحُونَ بِهَا عَلَى الْبُكَاءِ وَ أَنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهَقَةً فَلَمَّا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ أَوَاتٍ مَلَكَكُ إِلَّا بَكَى رَحِمَهُ لِصَوْتِهَا وَمَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) [أَبُوهَا] فَيَقُولُ يَا بُنْتِي قَدْ أَبْكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ شَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ؛ (١)

حضرت فاطمه (عليها السلام) و ملائکه: «از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: وقتی به زیارت حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) رفتید در آنجا سکوت اختیار کرده و کلامی نگویید مگر سخن نیک و خیر، زیرا فرشتگان شب و روز که از نگهبانان و حافظین هستند نزد فرشتگانی که در حائر حسینی می باشند آمده و با ایشان مصافحه کرده ولی ایشان از شدت گریه و ناراحتی که دارند جواب آن ها را نداده به ناچار آن ها صبر می کنند تا ظهر فردا برسد و صبح طلوع نماید سپس آنان با ایشان سخن گفته و راجع به امور آسمانی سؤالاتی را مطرح می نمایند ولی بین این دو وقت [صبح و ظهر] ابدا صحبت نکرده و از گریستن و دعاء نمودن کوتاهی نمی کنند... و حضرت فاطمه (علیها السلام) هر گاه به ایشان [زائرین] نظر نمایند در حالی که با وی هزار پیغمبر و هزار صدیق و هزار شهید از کروبین می باشند هزار هزار [یک میلیون] نفر آن حضرت را بر گریستن یاری و همراهی می کنند و آن حضرت چنان فریاد می زند که هیچ فرشته ای در آسمان ها باقی نمی ماند مگر آن که از صدای ایشان به گریه می افتد، و آن حضرت آرام نمی گیرد تا وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بهنزد ایشان آمده و می فرماید: دخترم، اهل آسمان ها را به گریه انداختی و ایشان را از تسبیح و تقدیس حق تعالی بازداشتی.

(١) امام حسن مجتبی (علیه السلام): عَنْ الصَّادِقِ (علیه السلام): أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليهما السلام) دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ (علیه السلام) فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ أَبْكِي لِمَا يُضَيِّعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (علیه السلام) إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَيَّ سَمٌ يُدْسُ إِلَيَّ فَأَقْتُلُ بِهِ وَ لَكِنْ لَمَّا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمِّهِ جَدًّا مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) وَ يَتَّحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكَ دَمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثِقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَحِلُّ بَنِي أُمِّيهِ اللَّعْنَةُ وَ تُمَطَّرُ السَّمَاءُ رَمَادًا وَ دَمًا وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحَيَاتَانِ فِي الْبَحَارِ؛ (٢)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: یک روز حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) وارد شد بر امام حسن (علیه السلام) و چون چشم حضرت به امام حسن (علیه السلام) افتاد گریست، امام مجتبی به ایشان گفتند: چه باعث گریه شما شده است ای ابا عبد الله؟ امام حسین گفتند: می گریم برای آن چه با تو کنند، فرمود: آن چه به من رسد زهری است که به کامم ریزند و با آن کشته شوم ولی ای ابا عبد الله روزی چون روز تو نباشد، سی هزار مردی که مدعی هستند از امت جد ما محمد می باشند و خود را به دین اسلام می بندند بر تو گرد آیند و هم دست شوند برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمت و اسیر کردن ذریه و زنان و غارت بردن اثاثیه ات، در این جا است که بر بنی امیه لعنت فرود آید و آسمان خاکستر و خون بارد و همه چیز بر تو بگریند حتی حیوانات وحشی بیابان و ماهیان دریا.

مراجعه نمایید به کتاب شریف بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ (اخبار الله تعالی أنبیاء و نبینا (صلی الله علیه و آله) بشهادته) نام پیامبرانی که بر مصائب سید الشهداء (علیه ۱) السلام گریسته اند ذکر شده است.

١- . كامل الزيارات، ص ٨٦_٨٧.

٢- . بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٢١٨.

(۲) عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): أَشْهَدُ أَنَّ دَمِيكَ سَيَكُنْ فِي الْخُلْدِ وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى؛ (۱)

شهادت می دهم که خون تو در بهشت، ساکن [و آرام] گشت و موجودات فوق عرش را لرزاند و تمام خلایق بر آن گریستند، و آسمان های هفت گانه و طبقات هفت گانه زمین و آن چه از موجودات در آن ها و بین آن ها هستند بر آن گریستند، و تمام مخلوقات پروردگار که در بهشت و جهنم قرار دارند بر آن گریه کردند، آن چه از موجودات دیده شده و آن چه دیده نمی شود بر آن اشک ریختند.

در ادامه بحث روایات متعددی از حزن و اندوه امامان معصوم (علیهم السلام) در مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) را نقل خواهیم کرد.

ص: ۱۴

این دیدگاه از دو منشأ سرچشمه می گیرد:

(۱) عقیده به جبر: صوفیان به جهت مبنای وحدت شخصی وجود انسان را در افعالش مجبور می دانند چون هرگاه در دار وجود یک حقیقت موجود باشد و تمام ممکنات از جمله انسان، مظاهر و تجلیات او باشند پس بشر چاره ای ندارد جز آن که در همان راهی که حقیقت وجود برای او تعیین نموده حرکت کند و هرگز در انجام یا ترک افعال سلطنت نخواهد داشت.

ابن عربی می نویسد:

فما فی الوجود طاعةٌ ولا عصیانٌ ولا ربحٌ ولا خسرانٌ... إلّا و هو مرادٌ للحق تعالی و کیف لا یکون مراداً له و هو أوجده؛(۱)

آن چه در وجود است اطاعت است و عصیانی نیست و هیچ سود و زبانی در کار نیست الا اینکه [تمام این امور] مرادحق تعالی است؛ و چگونه [می توان تصور کرد که] مراد خدا نباشد در حالی که خود او آن ها را ایجاد نموده است.

آقای محمد حسین طهرانی می نویسد:

به بیان متألهین، فعل روح القدس بلکه فعل هر فاعلی، عین فعل الهی است.(۲)

بر اساس این مبنا فاعل واقعه عاشورا نیز _ العیاذبالله _ خداوند است و لذا حزن و اندوه برای آن معنا نخواهد داشت و آن کاری که خداوند انجام می داده قطعاً نیکو است.

لازم به ذکر است عقیده به جبر مخالف عقل و نقل است چون یکی از

ص: ۱۵

۱- . فتوحات المکیه، ج ۱، ص ۳۷.

۲- . توحید علمی و عینی، ص ۱۳۷.

مسائلی که هر عاقلی به روشنی درک می کند حق انتخاب و آزادی در افعال است یعنی هر کسی به وضوح در خودش می یابد که در اعمالش، سلطنت بر فعل یا ترک دارد چنان که عقلاء از هر ملت و نحله ای افعال هر شخص را به خودشمستند می سازند و هر کس را در مقابل عملش مسئول و او را در برابر اعمال زشت یا نیکویش مذمت یا تحسین می کنند چنانچه آیات و روایت بر این امر گواه است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ»؛ «به درستی که گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد».(۱)

عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا (عليه السلام): مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاهِ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً؛(۲)

از امام رضا(علیه السلام) نقل شده است که فرمود: کسی که قائل به جبر باشد را از زکات چیزی نداده و شهادت وی را نیز نپذیرید.

عَنْ (عليه السلام): مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛(۳)

از امام رضا(علیه السلام) است که فرمود: کسی که قائل به تشبیه [و مشابَهت میان خدا و خلق] و جبر باشد، کافر و مشرک می باشد و ما از او در دنیا و آخرت بری هستیم.

۲) عقیده فناء در ذات: یکی از ثمرات وحدت شخصی وجود _ مبنای صوفیه _ این است که انسان می تواند با سیر و سلوک و طی اسفار اربعه به فناء در ذات حق تعالی نائل شود.

آقای محمد حسین طهرانی می نویسد:

نهایت سیر هر موجودی، فنای در موجود برتر و بالاتر از خود است. یعنی فنای هر ظهوری در مُظهر خود، و هر معلولی در علت خود. و نهایت سیر انسان کامل که همه قوا و استعدادهای خود را به فعلیت رسانیده است،

ص: ۱۶

۱- . الاسراء (۱۷)، آیه ۳۶.

۲- . التوحيد، ص ۳۶۲.

۳- . همان، ص ۳۶۴.

فناى در ذات اُحدیت است، و فناى در ذات الله است، و فناى در هُو است، و فناى در «ما لا اسمَ لَهُ و لا رَسمَ لَهُ» مى باشد. (۱)

به اعتقاد صوفیه رسیدن به مقام فناء در ذات حق، نهایت کمال انسان است.

آقای محمد حسین طهرانی مى نویسد: فناء از خود است و بقاء بالحق... بعد از وجود به این مرتبه برای ما سیری است من الحق الی الخلق. و در این مقام هویت او آشکار مى شود که در سلسله بدء من اوله الی آخره خودش بوده، پس قاف تا کاف عالم وجود را مالک خواهد بود. (۲)

از دیدگاه صوفیه عاشورا روز فناء سیدالشهدا (علیه السلام) است که بالاترین مقام برای بشر است پس جای مسرت و شادی است نه حزن و اندوه چنان که آقای حداد مى گوید:

چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه مى خورند و ماتم و اندوه بپا مى دارند! صحنه عاشورا عالی ترین مناظر عشق بازی است؛ و زیباترین موطن جمال و جلال الهی، و نیکوترین مظاهر أسماء رحمت و غضب؛ و برای اهل بیت (علیهم السلام) جز عبور از درجات و مراتب، و وصول به اُعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقق به اصل ظاهر، و فناى مطلق در ذات اُحدیت چیزی

ص: ۱۷

۱- . روح مجرد، ص ۱۹۴.

۲- . توحید علمی و عینی، ص ۸۰.

نبوده است تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است. زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان اوست. (۱).

نظریه فناء در ذات مبتنی بر مبنای وحدت شخصی وجود است و ما در کتاب «تأملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود» اثبات کردیم که فرضیه مذکور بر عقل و نقل استوار نیست و تنها مستند آن کشف و شهودی است که حجیت ندارد.

ص: ۱۸

۱- . روح مجرّد، ص ۷۸ _ ص ۷۹.

جناب آقای وکیلی برای مشروعیت بخشیدن به شادی صوفیان در روز عاشورا در ضمن مقاله ای توجیهاتی را ارائه کردند که ناگزیر از ذکر و سپس پاسخ آن هستیم.

توجیه اول: ادعای تعارض روایات

اشاره

ایشان می نویسند:

ما دو دسته روایات داریم یک دسته روایات دلالت بر شادی و فرح در روز عاشورا می کند و یک دسته دیگر دلالت بر حزن و اندوه و برپایی عزاداری می کند حال چگونه میان دو دسته از روایات جمع کنیم؟

فرمایشات علامه طهرانی در کتاب شریف روح مجرد در واقع بیان راه حل جمع بین این روایت است برای توضیح مسأله باید یکبار از حال خود اهل بیت (علیهم السلام) بحث کنیم و یکبار از وظیفه شیعیان اما ائمه معصومین (علیهم السلام) از خود سیدالشهدا (علیه السلام) تا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مسلما در روز عاشورا هم شادمانند و هم محزون چنانچه تاریخ درباره حال حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا چنین گزارش می کند. [\(۱\)](#)

پاسخ: اما این که ادعا کردند امام زمان (عج) در روز عاشورا هم شاد و هم محزونند قابل قبول نیست زیرا آن حضرت حالات خودشان را در طول سال بیان فرموده اند. در زیارت ناحیه مقدسه درباره مصیبت

ص: ۱۹

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۸.

سیدالشهدا(علیه السلام) می فرمایند:

فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأُبْكِيَنَّ عَلَيْكَ يَدَلَّ الدُّمُوعُ دَمًا، حَسِيرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا، حَتَّى أَمُوتَ
بِلَوْعِهَا الْمَصَابِ وَ غُصَّةِ الْاَكْتِيَابِ؛(۱)

برای تو هر صبح و شام گریه می کنم و به جای اشک برایت خون می گریم از حسرت و تأسف غصه بر مصیبت هایی که
برایت پیش آمد تا آن که از بی قراری و بی تابی در مصیبت تو و اندوه غصه جان کاه، جان سپارم.

حزن امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا

اشاره

اما این که گفته شد:

ائمه معصومین(علیهم السلام) از خود سیدالشهدا تا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مسلما در روز عاشورا هم شادند و هم محزون.
ابتدا موارد حزن و اندوه و گریه سیدالشهدا(علیه السلام) در روز عاشورا را ذکر می کنیم و سپس گریه و ماتم سایر امامان
معصوم(علیه السلام) را نقل خواهیم کرد تا عدم صحت ادعای شادی اهل بیت(علیهم السلام) در روز عاشورا روشن گردد.

۱_ گریه کنار جسد غلام ترک

ثُمَّ خَرَجَ غُلَامٌ تُرْكِيٌّ كَانَ لِلْحُسَيْنِ (علیه السلام)، وَ كَانَ قَارِئًا لِلْقُرْآنِ، فَجَعَلَ يُقَاتِلُ وَ يَرْتَجِزُ... فَقَتَلَ جَمَاعَةً، ثُمَّ سَقَطَ صَبِيغًا،
فَجَاءَهُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) فَبَكَى وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؛(۲)

سپس غلام ترکی که متعلق به امام حسین(علیه السلام) بود و قاری قرآن بود [به سمت میدان] رفت و شروع به نبرد کرد و رجز
می خواند... پس جماعتی را به درک واصل کرد، سپس از روی اسب سقوط کرد، سید الشهداء آمد بالای سر وی و شروع به
گریه کرد و صورتش را بر روی صورت این غلام گذاشت.

ص: ۲۰

۱- . المزار الکبیر، ص ۵۰۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰.

۲_ هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر (علیه السلام)

فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَكَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرْحَى (عليه السلام) عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّهُ النَّاسَ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ (صلی الله علیه و آله) وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَيَّاحٌ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي؛(۱)

پس هنگامی که یاران امام حسین (علیه السلام) همه به شهادت رسیدند و جز خاندانش کسی باقی نماند، در این هنگام علی اکبر (علیه السلام) برای رفتن به میدان آماده شد، او دارای زیباترین چهره، و نیکوترین سیرت بود، از پدرش اجازه رفتن به میدان طلبید، امام (علیه السلام) به او اجازه داد، سپس نگاهی مأیوسانه به [قد و قامت] علی اکبر (علیه السلام) نمود، و چشمانش را به زیر افکند و گریه کرد آنگاه گفت: خدایا شاهد باش، جوانی که در صورت و سیرت، ظاهر و باطن و گفتار شبیه ترین مردم به رسولت (صلی الله علیه و آله) بود، و هر گاه مشتاق دیدار پیامبرت می شدیم به این جوان نگاه می کردیم، برای جنگیدن با این مردم رهسپار شد؛ سپس امام حسین (علیه السلام) صدا زد: «ای پسر سعد، خدا ریشه رحم تو را قطع کند، همان گونه تو رحم مرا قطع می کنی».

۳_ گریه بر عطش حضرت علی اکبر (علیه السلام)

فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا ... ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَدْ أَصَابَتْهُ جِرَاحَاتٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلًا لِحَدِيدٍ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِبِهِ مِنْ مَاءٍ سَبِيلٌ أَتَقْوَى بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ فَبَكَى الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَ قَالَ يَا بَنِي يُعْزُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُجِيبُوكَ وَ تَسْتَغِيثُ بِهِمْ فَلَا يُغِيثُوكَ؛(۲)

پس حضرت علی اکبر (علیه السلام) جنگ شدیدی انجام داد.... سپس در حالی نزد پدرش امام حسین (علیه السلام) مراجعت نمود که زخم های فراوانی برداشته بود. او به امام حسین (علیه السلام) گفت: پدر جان! عطش مرا کشت و سنگینی آهن مرا دچار رنج نموده است. آیا برای به دست آوردن یک جرعه آب راهی هست که من بوسیله آشامیدن آن قوی شوم و بر دشمنان مسلط شوم؟ امام حسین (علیه السلام) پس از اینکه گریه کرد فرمود: ای پسر عزیزم بر محمد و علی بن ابی طالب و من ناگوار است که تو ایشان را به یاری خود بخوانی و جواب تو را ندهند. تو استغاثه کنی و به داد تو نرسند.

۴_ گریه هنگام شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام)

فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا حَيْدِي يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؛(۳)

[حضرت علی اکبر (علیه السلام)] صدا زد پدرم! سلام بر تو این جدم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید هر چه زودتر نزد ما بیا، پس فریاد بلندی بر آورد و به شهادت رسید. حسین (علیه السلام) آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت.

١- . همان، ج ٤٤، ص ٣١٢.

٢- . همان، ج ٤٥، ص ٤٣.

٣- . اللهوف، ص ١١٣.

وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ فَمَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى أَنْتَهَاكِ حُزْمَةِ الرَّسُولِ وَ اسْتَهَلَّتْ عَيْنَاهُ بِالدَّمْعِ ثُمَّ قَالَ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛(۱)

و حضرت فرمود: خداوند بکشد قومی را که تو را کشتند، چقدر بی باک هستند در ارتباط با خدا و در هتک کردن حرمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) سپس چشمان حضرتش پر از اشک شد، آن گاه فرمود: بعد از تو خاک بر سر دنیا.

۵_ گریه برای حضرت قاسم (علیه السلام)

ثُمَّ خَرَجَ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ (علیه السلام) وَ هُوَ غُلَامٌ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ فَلَمَّا نَظَرَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) إِلَيْهِ قَدْ بَرَزَ اعْتَنَقَهُ وَ جَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِمَا ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) فِي الْمُبَارَزَةِ فَأَبَى الْحُسَيْنُ (علیه السلام) أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يَمْبُلُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ؛(۲)

سپس قاسم بن الحسن (علیه السلام) خارج شد در حالی که فرزندی کوچک بود که به سن بلوغ نرسیده بود، هنگامی امام حسین (علیه السلام) به او نگاه کرد که آماده جنگ شده است، او را در آغوش کشید و شروع کردن به گریه کردن تا آن جا که از حال رفتن، سپس قاسم از امام حسین (علیه السلام) اجازه میدان رفتن خواست، اما امام حسین از اجازه دادن امتناع می فرمود، این جا بود که قاسم با بوسه گرفتن از دست و پای عموی خود سعی در اجازه گرفتن داشت و آن قدر سعی کرد که توانست امام را معجب کند، پس به سمت میدان رفت در حالی که اشک هایش بر گونه هایش جاری بود.

۶_ گریه در هنگام رفتن حضرت عباس (علیه السلام)

أَنَّ الْعَبَّاسَ لَمَّا رَأَى وَحْدَتَهُ (علیه السلام) أَتَى أَخَاهُ وَقَالَ يَا أَخِي هَلْ مِنْ رُخْصَةٍ فَبَكَى الْحُسَيْنُ (علیه السلام) بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ يَا أَخِي أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي؛(۳)

هنگامی که عباس (علیه السلام) تنهایی امام حسین (علیه السلام) را دید خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای برادر! آیا رخصت جهاد به من می دهی؟ امام حسین (علیه السلام) گریه شدیدی کرد سپس فرمود: ای برادر! تو پرچمدار من هستی.

۷_ گریه برای شهادت حضرت عباس (علیه السلام)

فَانْقَلَبَ عَنْ فَرَسِهِ وَ صَاحَ إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): أَدْرِكْنِي فَلَمَّا رَأَاهُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) صَرِيحاً عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ بَكَى... وَ لَمَّا قُتِلَ الْعَبَّاسُ قَالَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) الْآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي؛(۴)

ص: ۲۲

۱- . مشیر الاحزان، ص ۶۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۳- . همان، ص ۴۱.

از روی اسب به زمین افتاد و فریادی کشید و برادرش را صدا زد که مرا دریاب هنگامی که سیدالشهدا (علیه السلام) جنازه برادر را کنار فرات دید به گریه افتاد و فرمود: الان کرم شکست و چاره ام اندک شد.

ثُمَّ اقْتَطَعُوا الْعَبَّاسَ عَنْهُ وَ أَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى قَتَلُوهُ فَبَكَى الْحُسَيْنُ (علیه السلام) لِقَتْلِهِ بُكَاءً شَدِيداً؛ (۱)

آن گاه عباس (علیه السلام) را از امام حسین (علیه السلام) جدا نمودند، و از هر طرف به عباس (علیه السلام) حمله کردند تا ایشان را به شهادت رساندند، امام حسین (علیه السلام) در سوگ شهادت برادرش حضرت عباس (علیه السلام) بسیار سخت گریه کرد.

۸_ گریه هنگام شهادت طفل رضیع

قَالَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام): يَا قَوْمَ إِن لَّمْ تَرَحْمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ! فَرَمَاهُ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَيْفِهِمْ فَذَبَحَهُ. فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ يَبْكِي وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَحْكَمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِنُنْصِرُوهُمْ فَاقْتُلُونَا؛ (۲)

امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای قوم اگر به من رحم نمی کنید به این طفل رحم کنید! [در این هنگام] مردی از این قوم طفل را هدف قرار داد و با تیری که زد او را ذبح نمود.

امام حسین (علیه السلام) شروع کردند به گریستن و چنین می فرمود: خدایا تو خود بین ما و بین این قوم حکم کن، ما آن ها را خواندیم تا یاریمان کنند ولی ما را کشتند.

۹_ گریه در هنگام وداع با فرزندان

فَقَالَتْ: [أَي سَكِينَةٍ] يَا أَبَتَاهُ! قِفْ لِي هُنَيْئَةً لِأَتَزَوَّدَ مِنْكَ، فَهَذَا وَدَاعٌ لَا تَلَاقِي بَعْدَهُ، وَ انْكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ تُقَبِّلُهُمَا وَ تَبْكِي، فَبَكَى الْحُسَيْنُ (علیه السلام) رَحْمَةً لَهَا، ثُمَّ مَسَحَ دُمُوعَهَا بِكُمِّهِ، وَ أَخَذَهَا فَتَرَكَهَا فِي حِجْرِهِ، وَ مَسَحَ دُمُوعَهَا بِكَفِّهِ؛ (۳)

سکینه گفت: ای پدر کمی صبر کن تا از تو توشه ای بگیرم که این آخرین دیدار ماست سپس به دست و پای پدر افتاد می بوسید و گریه می کرد امام حسین (علیه السلام) از روی دلسوزی و مهربانی به گریه افتاد اشک های

ص: ۲۳

۱- همان، ص ۵۰.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۷۵؛ نفس المهموم، ص ۱۲.

۳- المجالس الفاخره، ص ۲۸۵.

دخترش را با آستین پاک می کرد او را در دامن خویش نشانند و با دست به صورت او می کشید و اشک هایش را پاک می کرد.

حزن فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) در روز عاشورا

وَلَمَّا فَجَعَ الْحُسَيْنُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَوُلْدِهِ وَلَمْ يَبْقَ غَيْرُهُ وَغَيْرُ النِّسَاءِ وَالذَّرَارِي نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ (۱) بِالْعَوِيلِ؛ (۱)

هنگامی که سیدالشهدا(علیه السلام) عزیزانش را از دست داد و از خاندان و فرزندان جز بانوان و کودکان کسی نمانده بود، ندای غربتش بلند شد که آیا کسی هست که از خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) دفاع نماید؟ آیا موحدی است که از خدا ترسد و به یاری ما بیاید؟ آیا فریاد رسی پیدا می شود که به خاطر خدا به فریاد ما رسد؟ صدای شیون و ناله بانوان بلند شد.

(۲) خُطِبَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) خُطْبَةً وَ سَأَلَهُمْ أَنْشُدُكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْرِفُونَنِي قَالُوا نَعَمْ أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) ... إِلَى آخِرِ الْخُطْبَةِ. قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ نَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطَشًا فَلَمَّا خُطِبَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ وَ سَمِعَ بَنَاتُهُ وَ أُخْتُه زَيْنَبُ كَلَامَهُ بَكَيْنَ وَ نَدَبْنَ وَ لَطَمْنَ وَ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُنَّ فَوَجَّهَ إِلَيْهِنَّ أَخَاهُ الْعَبَّاسَ وَ عَلِيًّا ابْنَهُ وَ قَالَ لَهُمَا سَيَكْتَاهُنَّ فَلَعَمْرِي لَيَكْثُرَنَّ بُكَاءُهُنَّ؛ (۲)

ص: ۲۴

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- لهوف، ص ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

سیدالشهدا(علیه السلام) خطبه ای خواند و خود را به لشکر معرّفی کرد پاسخ دادند ما همه آن چه را که گفتی می دانیم ولی تو را رها نمی کنیم تا تشنه لب جان دهی! با شنیدن این خطبه دختران امام(علیه السلام) و خواهرش زینب(علیها السلام) گریه و ناله کردند و به صورت خویش می زدند و فریادشان بلند شد.

(۱) فَلَمَّا نَظَرَ أَخَوَاتُ الْحُسَيْنِ وَ بَنَاتُهُ وَ أَهْلُهُ إِلَى الْفَرَسِ لَيْسَ عَلَيْهِ أَحَدٌ رَفَعْنَ أَصَوَاتَهُنَّ بِالْبُكَاءِ وَ الْعَوِيلِ وَ وَضَعَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ يَدَهَا عَلَى أُمِّ رَأْسِهَا وَ نَادَتْ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ جَدَّاهُ وَ نَبِيَّاهُ وَ أَبَا الْقَاسِمِ وَ عَلِيَّاهُ وَ جَعَفَرَاهُ وَ حَمَزَتَاهُ وَ حَسَنَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ صَرِيحٌ بِكَرْبَلَاءَ مَجْزُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ ثُمَّ غَشِيَ عَلَيْهَا؛(۱)

هنگامی که چشم خواهران و دختران سیدالشهدا(علیه السلام) و دیگر افراد خاندانش به اسب بی صاحب افتاد صدای گریه و شیون آنان بلند شد. ام کلثوم دست بر سر نهاد و فریاد می زد و محمده و جداه و نبیاه و ابوالقاسم و علیاه و جعفر و حمزاه و حسناه این حسین توست که در میدان کربلا بر زمین افتاده، سرش از قفا بریده، ردا و عمامه اش به غارت رفت سپس غش کرد و بی هوش شد.

(۱) خَرَجْنَ بَنَاتُ الرَّسُولِ (صلى الله عليه و آله) وَ حَرْمُهُ يَتَسَاءِدْنَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ يَنْدُبْنَ لِفِرَاقِ الْحَمَاهِ وَ الْأَجْبَاءِ... ثُمَّ أَخْرَجُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخِيَمَةِ وَ أَشْعَلُوا فِيهَا النَّارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِياتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الذِّلَّةِ وَ قُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا عَلَى مَضْرَعِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَلَمَّا

ص: ۲۵

نَظَرَ النَّسِوَهُ إِلَى الْقَتْلَى صَحْنٍ وَ ضَرَبَنَ وَجْوهَهُنَّ وَقَالَ الرَّاَوِيُّ قَوْلَ اللَّهِ لَا أَنْسِي زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَ هِيَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) وَ تَنَادَى بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَثِيبٍ وَ مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِكُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالْدمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا؛(۱)

بعد از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل حرم از خیمه ها بیرون آمدند و همگی به گریه و مرثیه سرایی برای عزیزانشان پرداختند سپس باقی زنان از خیمه ها بیرون کردند و خیمه ها را به آتش کشیدند، زنان اسیر شده با پای برهنه گریه کنان به راه افتادند گفتند شما را به خدا از قتلگاه ما را عبور دهید هنگامی که چشمانشان به ابدان شهدا افتاد فریاد کنان به صورت خویش می زدند راوی می گوید: به خدا سوگند فراموش نمی کنم زینب دختر علی (علیهما السلام) را که با قلبی سوزان و داغدار و صدایی محزون و غمناک برای برادر خویش مرثیه سرایی می کرد وای ای پیامبر درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین توست به خون آغشته، اعضای بدنش قطعه قطعه، دخترانت اسیر شده اند.

غم و اندوه امام سجاد (علیه السلام)

عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى (عليها السلام)... فَمَا رَجَعْنَا إِلَى الْخِيَمَةِ إِلَّا وَ هِيَ قَدْ نُهِبَتْ وَ مَا فِيهَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَكْبُوتٌ عَلَى وَجْهِهِ لَا يُطِيقُ الْجُلُوسَ مِنْ كَثَرَةِ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ وَ الْأَسْقَامِ فَجَعَلْنَا نَبْكِي عَلَيْهِ وَ

ص: ۲۶

فاطمه صغری (علیها السلام) در نقل وقایع عاشورا فرمود: هنگامی که به خیمه برگشتیم دیدیم آن چه در خیمه بوده به غارت رفته و برادرم امام سجاد (علیه السلام) به صورت بر زمین افتاده است او از شدت بیماری و گرسنگی و تشنگی توان نشستن نداشت. او بر ما می گریست و ما بر او گریه می کردیم.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: امام سجاد (علیه السلام) بر پدرش چهل سال گریه کرد، (۲)

روزها روزه می گرفت و شبها عبادت می کرد هنگامی که غلامش در موقع افطار غذا و نوشیدنی می آورد آن را در مقابلش می گذارد و می گفت: ای مولای من بخورید. امام (علیه السلام) می فرمود: فرزند پیامبر را گرسنه و تشنه به شهادت رساندند و این را مکرر می فرمود و گریه می کرد تا این که غذا از اشک چشمانشان آمیخته می گشت و نوشیدنی هم با اشکشان مخلوط می شد و پیوسته این گونه بود تا این که از دنیا رفت.

غلام امام سجاد (علیه السلام) نقل می کند روزی امام (علیه السلام) به صحرا رفتند و من نیز به دنبال حضرت رفتم بر یک سنگ خشنی سجده کردند ایستادم ناله و گریه اش را گوش دادم و هزار مرتبه فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرَقًا وَإِيمَانًا وَتَصَدِيقًا» سپس سر از سجده بر می داشت و

ص: ۲۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

۲- روی عن الصادق (علیه السلام) أنه قال: إن زين العابدين (علیه السلام) بكى على أبيه أربعين سنة صائما نهارة قائما ليله... من أهل بيتي صرعى مقتولين فكيف ينقضي حزني و يقل بكائي؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

محاسن و صورتش از اشک چشمانشان خیس بود گفتم ای آقای من آیا وقت آن نرسیده حزن شما به پایان برسد و گریه شما کم شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند: وای بر تو همانا یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیامبری بود که دوازده پسر داشت خداوند یکی از آن ها را پنهان کرد موی سرش از حزن سفید شد و کمرش از غمخمیده گشت و چشمش نابینا شد در حالی پسرش زنده بود و من پدر، برادر و هفده نفر از اهل بیت را از دست دادم در حالی که بر روی زمین افتاده و به شهادت رسیده بودند چگونه حزنم تمام شده و گریه ام کم گردد؟! (۱)

حزن امام باقر (علیه السلام)

قَدِمَ الْكُمَيْتُ الْمَدِينَةَ فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) فَأَذِنَ لَهُ لَيْلاً وَ أَنْشَدَهُ فَلَمَّا بَلَغَ الْمِيمَةَ قَوْلُهُ:

و قَتِيلٌ بِالطَّفِ

غُودِرَ فِيهِمْ

بَيْنَ غَوَغَاءٍ أُمٍّ وَ طَغَامٍ

بَكَى أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَقَالَ: يَا كُمَيْتُ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ مِنْهُ لَكِنَّ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ «لَا زِلْتَ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا ذَبَبْتَ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ (عليهم السلام)» (۲).

کمیت به مدینه آمد از جانب امام باقر (علیه السلام) اجازه یافت که شب هنگام نزد حضرت برود، او اشعار خویش را نزد آن حضرت قرائت کرد هنگامی که به این بیت از میمیه اش رسید که: و شهید کربلا از آنهاست که بین

ص: ۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

۲- الغدير، ج ۲، ص ۱۸۷.

گروهی فرو مایه به او خیانت شد (و شهید گشت) امام باقر (علیه السلام) به گریه افتاد سپس فرمود ای کمیت! اگر نزد ما مالی بود به تو می دادیم ولی پاداش تو همان باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حسان فرمود: همیشه از جانب روح القدس موید باشی مادامی که از ما اهل بیت دفاع نمایی.

گریه امام صادق (علیه السلام)

عبد الله بن سنان می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَأَلْفَيْتُهُ كَمَا سَفَ اللَّوْنِ ظَاهِرَ الْحُزْنِ وَ دُمُوعُهُ تَنْحَدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمَتَسَاقِطِ ... وَ بَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ؛ (۱)

روز عاشورا محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) رسیدم، دیدم رنگ حضرت پریده، حزن و اندوه بر حضرت غالب گشته، از چشمان حضرت مانند لؤلؤ اشک می بارید آنقدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پُر شد.

مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرَّئِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مُتَبَسِّمًا قَطُّ إِلَى اللَّيْلِ؛ (۲)

هرگز یاد حسین بن علی (علیهما السلام) نزد ابی عبد الله جعفر بن محمد (علیهما السلام) [امام صادق (علیه السلام)] در روزی برده نشد مگر آن که در آن روز آن جناب تا شب متبسم و خندان دیده نشدند.

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذِ اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؛ (۳)

ص: ۲۹

۱- . مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۲.

۲- . کامل الزیارات، ص ۱۰۸.

۳- . الکافی، ج ۶، ص ۳۹۱.

وَزَادَ فِي بَعْضِ الْمَصَادِرِ: فَمَا أَنْعَصَ ذِكْرَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِلْعَيْشِ إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ (عليه السلام)؛(۱)

داوود رقی می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم آب طلب کرد و نوشید و سپس گریست چشمان حضرت پُر از اشک شده بود سپس فرمود: ای داوود لعنت خدا بر قاتل امام حسین (علیه السلام).

در بعضی مصادر اضافه شده: یاد امام حسین (علیه السلام) عیش انسان را مکدر می کند، نمی شود که من آب سردی بنوشم و امام حسین (علیه السلام) را یاد نکنم.

اندوه امام کاظم (علیه السلام)

قال الرضا (عليه السلام): كَانَ أَبِي (عليه السلام) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصَيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحَسَيْنُ (عليه السلام)؛(۲)

با ورود ماه محرم پدرم خندان دیده نمی شد و تا ده روز حزن و اندوه بر او غالب بود اما روز دهم (عاشورا) روز مصیبت، غم و گریه ایشان بود.

عزاداری امام رضا (علیه السلام)

حَكِي دِعْبَلُ الْخُزَاعِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ

ص: ۳۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

مُوسَى الرِّضَا (عليهما السلام) فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جِلْسَةَ الْحَزِينِ الْكَيْبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ فَلَمَّا رَأَنِي مُقْبِلًا قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا دُعْبُلُ مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دُعْبُلُ أَحَبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنْ هَذِهِ الْأَيَّامُ أَيَّامُ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَيَّامُ سُرُورٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَغِيدَانِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمِّيَّةَ يَا دُعْبُلُ مَنْ بَكَى وَابْكَى عَلَيَّ مُصَابِنَا وَلَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا دُعْبُلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَبَكَى لَمَّا أَصَابَنَا مِنْ أَغِيدَانِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا دُعْبُلُ مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَتَّةَ ثُمَّ إِنَّهُ (عليه السلام) نَهَضَ وَضَرَبَ سِرًّا بَيْنَنَا وَبَيْنَ حُرْمِهِ وَأَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ لِيُنْكُوا عَلَى مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي يَا دُعْبُلُ ارْثِ الْحُسَيْنَيْنِ فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصِيرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ؛ [\(۱\)](#) دُعْبُلُ مِثْلُ هَذِهِ الْأَيَّامِ نَزْدُ سُرُورٍ وَمَوْلَايِمُ إِمَامِ رِضَا (عليه السلام) رَفْتَمُ حَضْرَتِ دُرْجَمِ اصْحَابِ مُحْزُونٍ وَانْدُوهُنَاكَ نَشِستِه بُودَنْد، بِه مِنْ خُوشِ آمَدِ گُفْتَنْدِ وَفَرمودَنْد: مَرْحَبَا بِه يَاوَرِ مَا كِه بَا دَسْتِ وَزَبَانِ خُوشِ مَا رَا يَارِي مِی كَنْدِ مَرَا دَرِ كِنَارِ خُوشِ نَشَانْدِ وَفَرمود: دُوسْتِ دَارَمُ بَرَايِمُ شَعْرِي بِخَوَانِي كِه أَيَّامِ حُزْنِ مَا أَهْلِ بَیْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ سُرُورِ دَشْمَنَانِ مَا بِه خُصُوصِ بَنِي أُمِيَّةِ اسْتِ.

ص: ۳۱

ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما بگرید و بگریاند حتی اگر یک نفر را پاداش او بر خداست. ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما اشک بریزد و بگرید بر آن چه از دشمنان بر سر ما آمده، خدا او را با ما محشور کند. ای دعبل! هر کس در مصائب جدم امام حسین (علیه السلام) بگرید خدا حتما گناهان او را بیامرزد.

سپس امام (علیه السلام) بلند شد و پرده ای نصب کرد تا خانواده اش پشت آن قرار گیرند و بگریند سپس فرمود: ای دعبل برای امام حسین (علیه السلام) مرثیه سرایی کن که تو یاور و مداح ما هستی تا جان در تن داری تا می توانی در یاری ما از هیچ کوششی دریغ مکن کوتاهی نکن.

قال الرضا (علیه السلام): إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَشْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ؛ (۱)

روز مصیبت امام حسین (علیه السلام) پلک چشم را زخم کرد، اشک ما را جاری ساخت. عزیزان ما در سرزمین کرب و بلا خوار نمود برای ما گرفتاری و مصیبت ابدی بر جای گذاشت.

وظیفه شیعه در روز عاشورا

عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ، حَتَّى يَظْلَ عِنْدَهُ بَاكِياً لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِي أَلْفِ حَجَّةٍ... إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ... ثُمَّ لِيُنْدَبِ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ

ص: ۳۲

مُصِيبَتُهُ يَظْهَرُ الْجَزَعُ عَلَيْهِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فِي الْبُيُوتِ وَ لِيَعَزَّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)... قُلْتُ فَكَيْفَ يُعَزِّي بَعْضُهُمْ بَعْضاً قَالَ يَقُولُونَ عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام)؛(۱)

از امام باقر (عليه السلام) در ضمن اعمال روز عاشورا روایت شده: هر کس امام حسین (عليه السلام) را در روز عاشورا زیارت کند به طوری که گریان باشد در روز قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالی که ثواب هزار هزار حج به او می دهند... در آن روز برای امام حسین (عليه السلام) نوحه سرایی و گریه کند و به کسانی که در خانه او هستند نیز دستور دهد که گریه کنند، در خانه اش عزا به پا کنند و بر آن حضرت بی تابی نمایند با گریه به ملاقات یکدیگر در خانه ها روند و یکدیگر را در مصیبت امام حسین (عليه السلام) تسلیت دهند. گفتم چگونه یکدیگر را در عزا تسلیت دهند فرمود بگویند: خدا پاداش عظیم به ما عنایت کند در مصیبت امام حسین (عليه السلام).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَأَلْفَيْتُهُ كَاسِفَ اللَّوْنِ، ظَاهِرَ الْحُزْنِ، وَ دُمُوعُهُ تَنْحِدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمُتَسَاقِطِ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّ بُكَاءُكَ لَا أَبْكِي اللَّهَ عَيْنَيْكَ، فَقَالَ لِي: أَوْ فِي غَفْلَةٍ أَنْتَ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليهما السلام) قُتِلَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؛

عبدالله سنان می گوید: روز عاشورا خدمت امام صادق (عليه السلام) رسیدم، دیدم رنگ آن حضرت پریده، حزن و اندوه در او آشکار است و از

ص: ۳۳

چشمان آن حضرت مانند لؤلؤ اشک می بارد. عرض کردم ای پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چرا گریه می کنی؟ خدا نکند چشمانت گریان شود. حضرت فرمودند: آیا غافلی؟ نمی دانی روز شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) است... قَالَ: وَ بَكَی أَبُو عَیْدٍ اللّٰهِ (علیه السلام) حَتَّى اخْضَلْتُ لِحِیَّتِهِ بِعِدْمُوْعِهِ ثُمَّ قَالَ... إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَأْتِی بِهِ فِی هَٰذَا الْیَوْمِ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى ثِیَابِ طَاهِرِهِ فَتَلْبَسَ بِهَا وَ تَتَسَلَّبَ قَالَ وَ مَا التَّسَلُّبُ قَالَ تُحَلِّلُ أَزْرَارَكَ وَ تَكْشِفُ عَنْ ذِرَاعَیْكَ كَهَيْئَةِ أَصْحَابِ الْمَصَائِبِ... فَتُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ... وَ لَیْكَ عَلَىكَ فِی ذَٰلِكَ الْكَآبَةِ وَ الْحُزْنُ؛ (۱)

سپس آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پُر شد... فرمود: با فضیلت ترین کار در روز عاشورا این است که لباس پاک بپوشی و تسلّب کنی، گفتم تسلّب یعنی چه؟ فرمود: دکمه های (لباس) را باز کنی، آرنج و ساعد را آشکار کنی [آستین را بالا بزنی] مانند صاحبان مصیبت... چهار رکعت نماز بخوانید و بر تو حزن و اندوه در آن روز لازم است.

بیان سیره پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

سیره و روش پیامبر و ائمه (علیهم السلام) بر گریه و حزن و اندوه بر بزرگان و صالحان بوده است با این که معصومین (علیهم السلام) به خوبی جایگاه والای شهدا و وفات یافتگان را می دانستند. و به مقامات عالی آنان در عالم برزخ و قیامت معرفت داشتند.

ص: ۳۴

۱_ امیرالمؤمنین در شهادت حضرت زهرا(علیها السلام):

دفنها و عفی موضع قبرها فلما نفض يده من تراب القبر هاج به الحزن فأرسل دموعه على خديه. (۱)

۲_ امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شهادت مالک اشتر این چنین بود:

دَخَلْنَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) حِينَ بَلَغَهُ مَوْتَ الْأَشْطَرِ فَوَجَدْنَاهُ يَتَلَهَفُ وَ يَتَأَسَفُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ دَر مَالِك... عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلْتَبْكُ الْبَوَاكِي. (۲)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) به درجات عالی دختر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مالک اشتر کاملاً آگاه بودند چنانکه فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا» (۳) ولی با این حال برای آن بزرگواران محزون و گریان بودند. ۳_ امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)، وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بَكَؤُهُ عَلَيْهِمَا جَدًّا وَ يَقُولُ كَانَا يَحْدِثَانِي وَ يُؤَانِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا. (۴)

۴_ حزن پیامبر(صلی الله علیه و آله) در وفات فرزندش ابراهیم:

فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بِالْدموعِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا

ص: ۳۵

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۱.

۲- . همان، ج ۳۳، ص ۵۵۶.

۳- . همان، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

۴- . من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵- حضرت زهرا(عليها السلام) و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در هنگام وفات رقیه دختر آن حضرت گریان بودند:

لَمَّا مَاتَتْ رَقِيه ابْنَه رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) الْحَقِّي بَسْلَفِنَا الصَّالِحِ، عَثْمَانَ بْنَ مِظْعُونَ وَ أَصْحَابَهُ قَالَ وَ فَاطِمَه (عَلَيْهَا السَّلَام) عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ تَنْحَدِرُ دُمُوعُهَا فِي الْقَبْرِ وَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) يَتَلَقَاهُ بِثُوبِهِ قَائِمًا يَدْعُو... (۲)

۶- حضرت فاطمه(عليها السلام) بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) شب و روز گریان بودند:

أَخَذَتْ بِالْبِكَاءِ وَ الْعَوِيلِ لَيْلَهَا وَ نَهَارَهَا وَ هِيَ لَا تَرْقَأُ دُمْعَتَهَا وَ لَا تَهْدُ أَزْفَرَتَهَا وَ اجْتَمَعَ شَيْوخُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى أُمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَالُوا لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ فَاطِمَه (عَلَيْهَا السَّلَام) تَبْكِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فَلَا أَحَدٌ مِّنَّا يَتَهَنَّأُ بِالنَّوْمِ فِي اللَّيْلِ عَلَى فَرْشِنَا وَ لَا بِالنَّهَارِ لَنَا قَرَارٌ عَلَى أَشْغَالِنَا وَ طَلَبِ مَعَايِشِنَا وَ إِنَّا نَخْبِرُكَ أَنْ تَسْأَلَهَا إِمَّا أَنْ تَبْكِي لَيْلًا أَوْ نَهَارًا. (۳)

ص: ۳۶

۱- . الكافي، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲- . الكافي، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

عبد الله بن الفضل الهاشمی قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) يا ابن رسول الله كيف صار يوم عاشوراء يوم مصيبه و غم و جزع و بكاء دون اليوم الذي قبض فيه رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقال: إن يوم الحسين (عليه السلام) أعظم مصيبه من جميع سائر الأيام...

قلت: فكيف سمت العامه يوم عاشوراء يوم برکه؟ فبکی (عليه السلام) ثم قال لما قتل الحسين (عليه السلام) تقرب الناس بالشام إلى يزيد فوضعوا له الأخبار و أخذوا عليه الجوائز من الأموال فكان مما وضعوا له أمر هذا اليوم و أنه يوم برکه ليعدل الناس فيه من الجزع و البكاء و المصيبه و الحزن؛(۱)

راوی از امام صادق (عليه السلام) پرسید: ای پسر پیامبر! چرا عاشورا روز مصیبت، غم و بی تابي و گریه است و روز شهادت پیامبر (صلى الله عليه و آله) چنین نیست امام (عليه السلام) فرمودند: روز شهادت امام حسین (عليه السلام) از همه ایام مصیبت عظیم تر است... پرسید چرا عامه عاشورا را روزی مبارک می دانند؟ امام (عليه السلام) به گریه افتادند و در ضمن کلامی فرمودند: شامیان برای تقرب به یزید گرفتن پاداش از او روایاتی را جعل کردند که عاشورا روز برکت است تا مردم را از بی تابي، گریه، مصیبت، حزن و اندوه بازدارند.

در روز عاشورا می خوانیم:

و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسين صلوات الله

ص: ۳۷

توجیه دوم: سخن حضرت قاسم(علیه السلام)

آقای و کیلی می نویسد:

حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) از حضرت قاسم(علیه السلام) پرسیدند: «قاسم جان مرگ از دید تو چگونه است؟ ایشان در پاسخ عرض کردند: أحلی من العسل» روشن است با نوشیدن شربت شهادت که از عسل شیرین تر است انسان محزون و اندوهگین نمی شود.(۲)

پاسخ: شما باید به روایتی استدلال کنید که دلالت بر شادی سرور اهل بیت(علیهم السلام) در روز عاشورا نماید چون این امر مدعای شماست این روایت فقط دلالت می کند که شهادت و مرگ در نزد حضرت قاسم(علیه السلام) شیرین تر از عسل است و دیدگاه آن حضرت نسبت به شهادت این گونه است و هیچ گونه دلالتی بر شادی و سرور ایشان در روز عاشورا نمی کند و با نوشیدن شربت شهادت دیگر از محل بحث خارج می شوند چون آن چه مورد بحث است مکلفی است که در روز عاشورا زنده است نه کسی که شربت شهادت نوشیده و به بهشت جاوید رسیده است. و در تاریخ هیچ اثری از شادی حضرت قاسم(علیه السلام) در روز عاشورا دیده نمی شود خصوصا که در مقتل حال حضرت قاسم(علیه السلام) این گونه توصیف شده:

ثُمَّ خَرَجَ ... الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ (علیه السلام) وَ هُوَ غَلَامٌ مُصَغِّرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ فَلَمَّا

ص: ۳۸

۱- . مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۵.

۲- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا، ص ۵.

نَظَرَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) إِلَيْهِ قَدْ بَرَزَ اعْتَنَقَهُ وَ جَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فِي الْمُبَارَزَةِ فَأَبَى الْحُسَيْنُ (عليه السلام) أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يُقْبِلُ يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ حَتَّى أْذِنَ لَهُ فَخَرَجَ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ؛ (۱)

سپس قاسم بن الحسن (عليه السلام) خارج شد در حالی که فرزندی کوچک بود که به سن بلوغ نرسیده بود، هنگامی امام حسین (عليه السلام) به او نگاه کرد که آماده جنگ شده است، او را در آغوش کشید و شروع کرد به گریه کردن تا آن جا که از حال رفت، سپس قاسم از امام حسین (عليه السلام) اجازه میدان رفتن خواست، اما امام حسین از اجازه دادن امتناع می فرمود، این جا بود که قاسم با بوسه گرفتن از دست و پای عموی خود سعی در اجازه گرفتن داشت و آن قدر سعی کرد که توانست امام را مجاب کند، پس به سمت میدان رفت در حالی که اشک هایش از برگونه هایش جاری بود.

توجیه سوم: شادی اصحاب

آقای وکیلی می نویسد:

شنیده اید که یکی از بزرگان اصحاب حضرت در شب یا روز عاشورا با دیگری مزاح و شوخی می نمودند وقتی که به ایشان اعتراض کردند که این زمان، زمان خنده و باطل نیست در پاسخ گفتند: «لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنَّنِي مَا أَحْبَبْتُ الْبَاطِلَ كَهْلًا وَلَا شَابًا، وَلَكِنْ إِنِّي مُسْتَبْشِرٌ بِمَا نَحْنُ لَاقُونَ؛ [بریر گفت:] قوم من می دانند که من در جوانی و پیری از امور باطله و هزل بیزار بودم؛ ولی خنده من از سر شادمانی نسبت به آن چیزی است که با آن روبرو خواهیم شد». (۲)

بررسی: با وجود فعل معصوم یعنی گریه و حزن سیدالشهدا (عليه السلام) و سایر امامان معصوم (عليهم السلام) در ایام عاشورا نوبت استدلال به فعل اصحاب نمی رسد. احادیث متعدد و گزارشات تاریخی حاکی از حزن و اندوه اهل بیت (عليهم السلام) در آن ایام است در هیچ روایتی گزارشی نشده سیدالشهدا و فرزندان پیامبر (عليهم السلام) در واقعه عاشورا شادی کنند. روایات از گریه و حزن اهل بیت (عليهم السلام) در شب عاشورا این گونه حکایت می کند:

وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَرَقَدَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَقَالَ: يَا أُخْتَاهُ إِنِّي رَأَيْتُ السَّاعَةَ جَدِّي مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَ أَبِي عَلِيًّا وَ أُمِّي فَاطِمَةَ وَ أَخِي

ص: ۳۹

۱- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا، ص ۵.

الْحَسَنَ وَهُمْ يَقُولُونَ يَا حَسَيْنُ (عليه السلام) إِنَّكَ رَاحِلٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ غَدَاً؛ قَالَ الرَّاَوِي: فَلَطَمْتُ زَيْنَبَ وَجْهَهَا وَصَاحَتْ وَبَكَتْ؛ (۱)

حسین (علیه السلام) بر زمین نشست و بخواب رفت سپس بیدار شد و فرمود: خواهرم همین الان جدم محمد و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن را در خواب دیدم که همگی می گفتند: ای حسین به همین زودی و در بعضی از روایات (فردا) نزد ما خواهی آمد. راوی گفت: حضرت زینب که این سخن را شنید سیلی بصورت خود می زد و صدا بگریه بلند کرد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي فِي صَبِيحَتِهَا وَعِنْدِي عَمَّتِي زَيْنَبُ تَمْرُضُنِي... وَ أَبِي يَقُولُ:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

... فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهِمْتُهَا وَ عَلِمْتُ مَا أَرَادَ فَخَنَقْتَنِي الْعَبْرَةُ فَرَدَدْتُهَا وَ لَزِمْتُ السُّكُوتَ وَ عَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ وَ أَمَّا عَمَّتِي فَلَمَّا سَمِعَتْ مَا سَمِعْتُ وَ هِيَ امْرَأَةٌ وَ مِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرَّقَّةُ وَ الْجَزَعُ فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَبَّتْ تَجُرُّ ثَوْبَهَا وَ هِيَ حَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَ قَالَتْ وَائِثْلَاحَةً لَيْتَ الْمَوْتَ أَعِيدَ مِنِّي الْحَيَاةَ... فَظَنَرِ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَ قَالَ لَهَا يَا أُخْتَهُ لَا يَذْهَبَنَّ حِلْمُكَ الشَّيْطَانُ وَ تَرَفَّرَتْ عَيْنَاهُ بِالْدُمُوعِ وَ قَالَ لَوْ تَرِكَ الْقَطَا لَيْلًا... ثُمَّ لَطَمْتُ وَجْهَهَا وَ هَوَتْ إِلَى جَنِيهَا وَ شَقَّقَتْهُ وَ خَرَّتْ مَغْشِيَةً عَلَيْهَا؛ (۲)

حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) می فرماید من در آن شبیکه پدرم فردای آن کشته شد نشسته بود و عمه ام زینب نیز نزد من بود و از من پرستاری میکرد، ... و پدرم این [اشعار را که خبر از بی وفائی و بی اعتباری دنیا می دهد] می خواند:

اف بر تو ای روزگار، بر دوستی تو، چقدر درشب و روز دوستان را کشتی

...

و این اشعار را دو یا سه بار از سر گرفت تا این که من مقصود ایشان را دانستم، پس گریه گلوی مرا گرفت ولی خودداری کرده خاموش شدم، و دانستم بلاء نازل گشته، و اما عمه ام وقتی آن چه را من شنیده بودم شنید چون زن بود و زنان دل نازک و بی تاب تر می باشند نتوانست خودداری کند و از جا برخاست و دامن کشان با سر و روی باز و در حالی که از خود بیخود شده بود نزد آن حضرت دویده گفت: وا ثکلاه (ای عزای و مصیبت من) کاشمرگ من رسیده بود و زنده نبودم،... [امام] حسین (علیه السلام) به او نگاه کرده فرمود: خواهرم، شکیباییت را شیطان از دستت نرباید، [این سخن را فرمود] و اشک چشمانش را گرفت و فرمود: اگر مرغ قطا را در آشیانه اش به حال خود می گذاردند (آسوده) می خوابید..... سپس [حضرت زینب] به صورت زد لطمه زد و گریبان چاک کرد و بیهوش بر زمین افتاد.

با توجه به مطلب مذکور پاسخ سایر مواردی هم که آقای وکیلی استدلال به شادی و سرور اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام) کرده اند بدست می آید. نوشته اند:

در روایات آمده که حضرت (علیها السلام) در شب و روز عاشورا منازل اصحاب را

ص: ۴۰

۱- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲.

در بهشت به ایشان نشان دادند. مرگ برای شما نیست مگر پلی که از آن عبور می کنید و به این نعمت های الهی می رسید و اصحاب حضرت از شوق نعمت های بهشتی با شور و شوق به استقبال مرگ می شتافتند. (۱)

طبق برخی روایات اصحاب حضرت حالشان چنین بود که درد جراحات و ضربات شمشیر و نیزه را احساس نمی کردند و برخی از شوق شهادت حتی زره را از تن بیرون آورده و به نبرد می پرداختند. (۲)

پاسخ دیگری که به این توجیه می دهیم این است که این گونه روایات حاکی از اشتیاق اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام) به شهادت و نهراسیدن آنان از مرگ است، کسانی که جایگاه خود را در بهشت مشاهده کردند دیگر این دنیا برایشان هیچ جاذبه ای ندارد و مشتاقند هرچه زودتر به منزلگاه ابدی خود سفر کنند، روایت مذکور هیچ دلالتی بر مدعای شما که سرور و شادی صوفیان بعد از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) است ندارد علاوه آن که بر فرض بپذیریم که اصحاب از شوق شهادت شادمان بودند این امر ربطی به دیگران ندارد چون هر شخصی وظیفه خاص خودش را دارد، وظیفه شیعیان بعد از شهادی کربلا اقامه عزای و ماتم است چنان که روایات فراوان این حکم را تعیین فرموده است حال چه شهادی کربلا قبل از شهادتشان شاد بوده اند یا غمگین تفاوتی در وظیفه محبین اهل بیت (علیهم السلام) نمی کند چون هر موضوعی حکم خاص خودش را دارد.

ص: ۴۱

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

۲- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

آقای وکیلی می نویسد:

بارها شنیده ایم حضرت علی اکبر (علیه السلام) در حال شهادت ندا دادند: «پدر جان جدم مرا شربتی نوشاند که پس از آن هرگز تشنه کام نخواهم شد» آیا آن وجود مقدس از نوشیدن چنین شربت گوارایی محزون می گردند. (۱)

بررسی: مدعی آقای وکیلی شادی صوفیان بعد از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) است ولی دلیلی که اقامه کردند شربت نوشیدن حضرت علی اکبر (علیه السلام) در حال حیات سیدالشهدا (علیه السلام) است این دو وجه چه ربطی به یکدیگر دارند؟!

نوشیدن شربت در هنگام شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) و در زمان حیات سیدالشهدا (علیه السلام) رخ داده این امر هیچ گونه دلالتی بر شادی در روز عاشورا و بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) ندارد.

نکته مهم این است که با این که سیدالشهدا (علیه السلام) سخن حضرت علی اکبر (علیه السلام) را در هنگام شهادت شنیدند ولی باز هم گریه و ندبه کردند در حالی که بنا بر گفتار آقای وکیلی می بایست شادی می کردند. فَنادی یا أَبْتَاهَ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا حَيْدِي يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقَدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَهُ فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؟ (۲)

[حضرت علی اکبر (علیه السلام)] صدا زد پدرم! سلام بر تو این جدم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید هر چه زودتر نزد ما بیا، پس فریاد بلندی بر آورد و به شهادت رسید. حسین (علیه السلام) آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت.

ص: ۴۲

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۳.

وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أُجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى أَنْتِهَآكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛(۱)

و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

و در زیارت نامه حضرت علی اکبر(علیه السلام) این گونه وارد شده است:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدَيِ أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ، لَا يَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَ لَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةٌ وَ دَعَاكَ لِلْفِرَاقِ؛(۲)

پدر و مادرم فدای تو که در مقابل پدر شهید شدی و پدرت تسلیم رضای خدا گشت و بر تو گریست، در حالی که قلب او بر تو آتش گرفت، خونت را به کف گرفت و به آسمان پاشید و قطره ای از آن به زمین بر نگشت، و ناله و افغان در سوگ تو از پدرت قطع نشد و آن حضرت آنی آرام نگشت، به منظور جدائی با تو وداع نمود.

توجیه پنجم: خواب سیدالشهدا(علیه السلام)

آقای وکیلی می نویسد:

حال خود سیدالشهدا(علیه السلام) نیز چنین است هنگامی که از مدینه خارج می شدند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در خواب زیارت نمودند و حضرت به ایشان فرمودند: «إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛ به درستی که برای تو در بهشت، درجات [و جایگاه هایی] است که به آن ها نمی توان رسید مگر از راه شهادت».(۳)

بررسی: جمله مذکور به کدامیک از انواع دلالات، بر شادی و سرور روز عاشورا دلالت دارد؟ عرف و عقلا هرگز از این جمله شادی برداشت نمی کنند مگر این که دست به ذوقیات و تاویلات صوفیانه بزنیم این کلام فقط دلالت می کند بر این که رسیدن بر درجات اعلی در بهشت مستلزم پذیرفتن شهادت است و بیشتر از این مطلب معنای دیگری استفاده نمی شود.

ص: ۴۳

۱- . مشیر الأحران، ص ۹۶.

۲- . کامل الزیارات، ص ۲۳۹.

۳- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا(علیه السلام)، ص ۶.

آقای وکیلی می نویسد: در روز عاشورا هرچه آن حضرت به شهادت نزدیک تر می شدند چهره شان برافروخته و شاداب تر و حالت حضرت آرام تر می شد. (۱)

بررسی: متن روایتی که به آن اشاره شد این است:

لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لَأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُمْ وَوَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ؛ (۲)

چون کار (در روز عاشورا) بر حسین بن علی (علیهما السلام) سخت شد، کسانی که با او بودند به روی او نگاه کردند دیدند حال او بر خلاف دیگران است چه آنان به تدریج که کار سخت می شد رنگ هایشان تغییر می کرد و بند پاهایشان به لرزه می افتاد و ترس دل هایشان را می گرفت و امام حسین (علیه السلام) و برخی از دوستان خاصش، چهره هایشان درخشان بود و اندامها آرام و دارای نفسی آرام و مطمئن بودند.

این سه جمله «تشرق ألوانهم و تهدأ جوارحهم و تسكن نفوسهم» حاکی از نورانی شدن چهره ها و آرامش جوارح بدون لرزش و اطمینان نفس است و هیچ گونه دلالتی بر سرور و شادی ندارد ولی آقای وکیلی کلمه

ص: ۴۴

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

«شادابی» را اضافه کردند تا به مطلوبشان برسند.

روایت مذکور گزارش از این مطلب می دهد که اصحاب سیدالشهدا(علیه السلام) در هنگام اوج گیری جنگ دو دسته بودند یک دسته ترسیده و به لرزه افتاده بودند، یک دسته از خواص اصحاب با قلبی آرام و چهره هایی نورانی و با وقار و آرامش بودند.

هیچ یک از کلمات روایت حاکی از شادی و سرور ندارد چنانکه واضح است.

توجیه هفتم: گفتار علامه مجلسی(رضی الله عنه)

آقای و کیلی می نویسد:

مسأله شادمانی حضرت در آن روز آن قدر روشن بوده است که علامه مجلسی در بحارالانوار بابی با عنوان «باب فضل الشهداء معه و عله عدم مبالاتهم بالقتل و بیان أنه صلوات الله علیه کان فرحاً لا یبالی بما یجری علیه»^(۱)

(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷) باز نموده اند.^(۲)

پاسخ: اولاً: مرحوم علامه مجلسی(رضی الله عنه) معصوم نیست تا به تک تک کلماتشان استدلال کنید سخنان همه علماء باید مبتنی بر حجت عقلی یا عقلایی یا شرعی باشد تا مورد قبول واقع شود و إلا نفس نظرات قابل استناد نیست. ثانیاً: علامه مجلسی در همان جلد ۴۴ کتاب بحارالانوار دو باب دیگر ذکر کرده اند «باب أن مصیبه صلوات الله علیه کان أعظم المصائب

ص: ۴۵

۱- . باب فضل شهدائی که همراه آن حضرت بودند و علت عدم واهمه آن ها از کشته شدن و بیان این که آن حضرت خوشحال بوده و از آن چه [در راه خدا] به او می رسد پروا نداشت.

۲- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا(علیه السلام)، ص ۶.

ص ۲۶۹» (۱) و «باب ثواب البكاء على مصيبتيه و مصائب سائر الأئمة (عليهم السلام)» (۲) و در جلد ۴۵ این ابواب را ذکر نموده اند «باب ما ظهر بعد شهادته من بكاء السماء و الأرض عليه (عليه السلام) و انكساف الشمس و القمر و غيرها ص ۲۰۱» (۳) «باب ضجيج الملائكة إلى الله تعالى في أمره و أن الله بعثهم لنصره و بكائهم و بكاء الأنبياء و فاطمه صلوات الله عليهم ص ۲۲۰» (۴) «نوح الجنعليه صلوات الله عليه ص ۲۳۳» (۵).

چرا به ابواب متعددی که مرحوم علامه مجلسی ذکر کرده اند که همگی حاکی از گریه، حزن و اندوه است توجه نمی کنید و تنها به یک لفظ «کان فرحا» تمسک می کنید؟!

ثالثا: مرحوم علامه مجلسی در باب «باب فضل الشهداء معه و عله عدم مبالاتهم بالقتل و بیان أنه صلوات الله عليه کان فرحا لا یبالی بما یجرى علیه» پنج روایت نقل کرده اند که هیچ یک دلالتی بر شادی و سرور و خوشحالی سیدالشهدا (علیه السلام) نمی کند و یکی از آن روایات در توجیه ششم ذکر شد و عدم دلالت آن بر مدعای آقای وکیلی را بیان نمودیم از مفاد آن پنج روایت نتیجه می گیریم که منظور علامه مجلسی از «کان فرحا» نهراسیدن آنان از مرگ و علاقمندی شان به شهادت بوده است چنان چه محتوای پنج روایت همین امر است.

توجیه هشتم: زیارتنامه حضرت علی اکبر (علیه السلام)

آقای وکیلی می نویسد:

در زیارات آن حضرت نیز ما موظفیم شهادت به این حال سرور و فرح

ص: ۴۶

- ۱- . باب این که مصیبت آن حضرت (که درود خدا بر او باد) بزرگ ترین مصائب بوده است.
- ۲- . باب ثواب گریستن بر مصیبت آن حضرت و مصائب سایر ائمه (علیهم السلام).
- ۳- . باب آن چه اتفاق افتاد بعد از شهادت آن حضرت، اعم از گریستن آسمان و زمین بر آن حضرت گرفتن خورشید و ماه و
- ۴- . باب ناله و گریه ملائکه پیش خداوند نسبت به [یاری حضرت سید الشهداء در] کارهای آن حضرت و اینکه خداوند ملائکه را فرستاد تا حضرت را یاری کنند و گریه ملائک و گریه انبیاء [الهی] و حضرت فاطمه (درود خدا بر همه آنها باد)
- ۵- . [باب] گریه جنیان برای آن حضرت (که صلوات خدا بر او باد).

حضرت بدهیم و عرض کنیم «أشهد أنك من الفرحين بما آتاهم الله من فضله» (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۲). (۱)

پاسخ: اولاً: این روایت هیچ سلسله سندى ندارد در ابتداء آن مرحوم علامه مجلسى نوشته اند:

زياره أخرى له صلوات الله عليه أوردها السيد وغيره و الظاهر أنه من تأليف السيد المرتضى؟ رض؟ قال فى مصباح الزائر زياره بألفاظ شافيه يذكر فيها بعض مصائب يوم الطف يزار بها الحسين صلوات الله عليه و سلامه زار بها المرتضى علم الهدى (رضى الله عنه)؛ (۲)

زيارت دیگری برای آن جناب (علیه السلام) که سید [مرتضی] و دیگران آن را [در کتب خود] آورده اند و ظاهر آن است که این زیارت از تألیفات سید مرتضی؟ ره؟ است؛ در مصباح الزائر چنین فرموده است: زیارتی با الفاظ قاطع [و با مضامین بالا] است که در آن بعضی از مصائب روز عاشورا بیان شده، با آن [امام] حسین (علیه السلام) زیارت می شود که با این زیارت مرحوم علم الهدی سید مرتضی [آن حضرت را] زیارت کرده است.

مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می نویسد:

و الظاهر أن هذه الزياره من مؤلفات السيد و المفيد رحمهما الله؛ (۳)

ظاهر آن است که این زیارت از مؤلفات سید مرتضی و شیخ مفید می باشد.

بنابر این روایت مذکور قابل استناد نیست.

ثانیاً: عبارت کامل روایت این است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنَ الْفَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفَعَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ تِلْكَ مَنَزِلَةُ كُلِّ شَهِيدٍ فَكَيْفَ مَنَزِلَةُ الْحَبِيبِ إِلَى اللَّهِ الْقَرِيبِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؛ (۴)

شهادت می دهم تو از کسانی که شادمان هستند می باشی به خاطر

ص: ۴۷

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۵۲.

۴- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۲.

آن چه خداوند از فضلش به آن ها عنایت کرد و به کسانی که هنوز به آنان ملحق نشده اند بشارت می دهند که نه ترسی و نه غمی بر آن ها خواهد بود و این منزلت هر شهیدی است پس چگونه باشد مقام حبیب خداوند و کسی که از نزدیکان رسول الله (صلی الله علیه و آله) است؟

این جملات به روشنی جایگاه سیدالشهدا (علیه السلام) را بعد از شهادت بیان می کند و شادی آن حضرت را در عالم پس از مرگ حکایت می کند و هیچ دلالتی بر شادی امام (علیه السلام) قبل از شهادت و در روز عاشورا که مدعی شما است ندارد. شا هد مطلب آیه ای که حاکی از گفتار شهدا است که در متروایت ذکر شده «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند». (۱)

توجیه نهم: سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آقای وکیلی می نویسد:

در نهج البلاغه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از خبر دادن امیرالمؤمنین به شهادت فرمودند: «لیس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشري و الشکر». (۲)

پاسخ: متن کامل روایت را ذکر می کنیم:

يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حِيزَتْ عَنِّي

ص: ۴۸

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۰.

۲- عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۶.

الشَّهَادَةُ فَشَقَّذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِي أَبَشِّرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ؛(۱)

ای علی(علیه السلام) پس از من اتمم مورد آزمایش قرار می گیرند عرض کردم ای پیامبر(صلی الله علیه و آله) مگر نه این است که در جنگ احد بعد از آن که افرادی شهید شدند و من از این که به شهادت نرسیده بودم ناراحت شدم به من فرمودی «بشارت بر تو باد که شهید خواهی شد» پیامبر فرمود: آن گفته درست است ولی بگو چگونه صبر خواهی کرد گفتم چنین موردی از موارد صبر نیست بلکه از موارد بشارت و شکر است.

روایت حاکی از آن است امیرالمؤمنین(علیه السلام) طالب مقام رفیع شهادت بوده اند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) هم به ایشان وعده شهادت دادند سپس پرسشی مطرح می شود کهصبر تو بر نحوه شهادت که در آن زمان با شمشیر و بسیار سخت و دردآور بوده چگونه است؟

پاسخ این است که وصول به مقام والای شهادت جای شکر و مژده گانی دارد و در مقابل آن اجر و ثواب عظیمی که خداوند عنایت می کند آن سختی و درد و رنج چیزی نیست تا بخواهیم برای آن صبر کنیم.

پیام این گفت و شنود میان امیرالمؤمنین(علیه السلام) و پیامبر(صلی الله علیه و آله) عظمت مقام شهادت و بزرگی اجر و عوضی است که خداوند به شهید می دهد به طوری که تمام سختی ها و مشقت هایی که شهید می کشد در مقابل اجر

ص: ۴۹

الهی چیزی نیست و دیگر صبر و تحمّل مصداق خود را از دست می دهد. این روایت ربطی به شادی در روز عاشورا ندارد و هیچ مجوزی برای خوشحالی و سرور برای مردم در مصائب سیدالشهدا(علیه السلام) نمی شود.

توجیه دهم: شهادت نعمت است.

خود آن حضرت (امیر المؤمنین(علیه السلام)) پس از شهادت فرمودند:

وَاللّٰهُ مَا فَجَّأَنِيْ مِنَ الْمَوْتِ وَارِدُّ كَرِهَتُهُ وَ لَا طَالِعٌ اَنْكَرْتُهُ وَ مَا كُنْتُ اِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَ طَالِبٍ وَحِدٍ وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ؛ (نهج البلاغه، کتاب ۲۳) در مکتب اهل بیت(علیهم السلام) شهادت نعمت است نه مصیبت؛ و نعمت موجب فرح و سرور است نه حزن و اندوه. بلکه از دیدگاه روایات ما، مرگ مؤمن حتی اگر شهادت نباشد، خود فرح و شادمانی است؛ و عرض شد که مکرراً در روایات آمده است که مرگ برای مؤمن موجب لذت و سرور است.^(۱)

پاسخ: ترجمه روایت این است:

به خدا سوگند چیزی از نشانه های مرگ ناگهان بر من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان به آن برسد و یا همچون کسی که گمشده خویش را پیدا کند و آن چه نزد خدا است برای نیکان بهتر است.

ص: ۵۰

این روایت تنها حاکی از نهراسیدن از مرگ و استقبال از آن و علاقمندی آن حضرت به شهادت است، امام(علیه السلام) نگاه خود را نسبت به شهادت بیان می کنند و نیز مرگ برای سایر مؤمنین نعمت است و موجب رسیدن به آرامش ابدی است و برای او در عالم برزخ فرح و سرور را به ارمغان می آورد ولی این امر ربطی به بازماندگان ندارد آیا اشتیاق مؤمن به شهادت و رسیدن به بهشت دلیل می شود که بعد از شهادت او بازماندگان به سرور و خوشحالی بپردازند؟!

بنابر گفتار آقای وکیلی باید همه خانواده هایی که شخص مؤمن و صالحی را از دست می دهند به جای مجالس ترحیم و عزاء، مجالس سرور و شادی برگزار کنند.

توجیه یازدهم: مصیبت رحمت است.

اشاره

آقای وکیلی می نویسد:

از شهادت و مرگ که بگذریم، مصائب اهل بیت سید الشهداء(علیه السلام) و اسارت و محمل نشینی و فرار در بیابان و سوختن خیمه ها، همه در نگرش الهی اسلام، نعمت و رحمت و از بُعدی موجب سرور است؛ چون هر مصیبتی برای مؤمن جز رحمت چیزی نیست. روی همین جهت وقتی ابن زیاد ملعون به حضرت زینب کبری(علیها السلام) گفت: کیف رأیت صنع الل-ه بأخیک و اهل بیتک؟ حضرت فرمودند: ما رأیت إلّا جمیلاً. تمام صحنه های دردناک عاشورا و پس از عاشورا در چشم خدا بین حضرت زینب زیبائی و جمال است.(۱)

ص: ۵۱

پاسخ: این گفته که «هر مصیبتی برای هر مؤمن جز رحمت چیز نیست» دقیق نیست چون مصیبت هایی که به مؤمن می رسد بر دو قسم است:

۱ گاهی مصیبت بازتاب اعمال سوء مؤمن است «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ».(۱)

۲_ گاهی مصیبت از ناحیه ظالمی بر مؤمن تحمیل می شود که در این جا ظلم ظالم قبح فاعلی دارد و قطعاً معاقب است و خداوند عوض و اجر آن را به مظلوم عنایت می فرماید ولی این امر باعث نمی شود که مظلوم یا سایر مردم از این ظلمی که بر مؤمن روا داشته شده محزون و متأسف نباشند.

رحمت و نعمت خداوند قطعاً شامل مؤمن مظلوم می گردد که مربوط به شخص مؤمن است که مسأله فردی می باشد ولی آثار مخرب ظلم در جامعه، مسأله اجتماعی است که باعث غم و اندوه کسانی که عقل سلیم و وجدانی بیدار دارند می شود. استاد محمد تقی جعفری در جواب مولوی می نویسد:

ولی جلال الدین این حقیقت را می بایست در نظر بگیرد که اگر این منطق صحیح باشد که مردان الهی با کشته شدن رو به دیدار خدا می روند پس جای شادی و سرور و وجد است نه جای تأثر و گریه این نتیجه را هم می توان گرفت که کشته شدگان مردان الهی خدمت بزرگی به آنان انجام می دهند که قفس آنان را می شکنند و مرغ روحشان را به عالم ملکوت به پرواز در می آورند.(۲)

ص: ۵۲

۱- النساء (۴)، آیه ۷۹.

۲- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۳، ص ۳۱۶.

و اما در پاسخ به استدلال به سخن حضرت زینب (علیها السلام) لازم است متن روایت را به طور کامل نقل کنیم تا روشن شود هیچ گونه دلالتی بر شادی روز عاشورا ندارد.

لَمَّا أُدْخِلَ رَهْطُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُمَا اللَّهُ أَذِنَ لِلنَّاسِ إِذْنًا عَامًّا وَ جِيءَ بِالرَّأْسِ فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كَانَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ (عليها السلام) قَدْ لَبِسَتْ أَرْدَا ثِيَابَهَا وَ هِيَ مُتَنَكِّرَةٌ فَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ هِيَ لَا تَتَكَلَّمُ قِيلَ لَهُ إِنَّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا. وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُخْدُوشتَكُمْ.

فَقَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ!؟

قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيِّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَاَنْظُرْ لِمَنِ الْفُلُجُ هَبْلَنَكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةٍ ... فَقَالَ: ابْنُ زِيَادٍ لَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ مِنْ طُعَاتِكَ وَ الْعَصَاهِ الْمَرْدَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ. فَبَكَتْ ثُمَّ قَالَتْ لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَ أَبْرَزْتَ أَهْلِي وَ قَطَعْتَ فَرْعِي وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي؛ (۱)

هنگامی که کاروان امام حسین (علیه السلام) را بر عیدالله بن زیاد لعنه الله

ص: ۵۳

علیه وارد کردند او اجازه عام به مردم داده بود و سر (مطهر) امام (علیه السلام) را آوردند در مقابلش گذاشتند و دختر امیر المؤمنین (علیهما السلام) بی ارزش ترین لباس را پوشیده بود و به طور ناشناس حضور داشت. عیدالله سه مرتبه پرسید: این زن کیست؟ حضرت زینب (علیها السلام) پاسخ نداد. شخصی گفت او زینب دختر علی بن ابی طالب است. عیدالله رو به حضرت زینب (علیها السلام) کرد و گفت: حمد خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و دروغتان را نمایان کرد.

حضرت زینب (علیها السلام) پاسخ داد: حمد خدایی که ما را به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرامی داشت و از گناهان پاک کرد همانا فاسق رسوا می شود و فاجر دروغ می گوید و فاسق و فاجر دیگران هستند.

عیدالله گفت: دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب (علیها السلام) پاسخ داد: من جز زیبایی چیزی ندیدم آنان گروهی بودند که خداوند شهادت راسرنوشتشان ساخت از این رو به جایگاه ابدی خود شتافتند به زودی خدا میان آنان و تو جمع می کند و مورد بازخواست و شکایت قرار خواهی گرفت بنگر در آن دادگاه چه کسی درمانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه... ابن زیاد گفت: خداوند دل مرا با کشتن سرکشان و خاندان قانون شکنت شفا داد حضرت فرمود: به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و خانواده ام را از بین بردی و شاخه های مرا بریدی و ریشه مرا قطع کردی.

در این ماجرا باید چند نکته را در نظر بگیریم تا روشن شود که آن

۱_ حضرت زینب (علیها السلام) که در اوج تقوی و ورع بودند و از برخورد با نامحرمان پرهیز داشته اند داخل مجلسی شدند که بیشتر آنان دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند و باید با کافری مانند عیدالله گفتگو کنند. ۲_ حضرت زینب (علیها السلام) را با حالت اسیری و تحقیر وارد مجلس کردند که در روایت تعبیر «قَدْ لَبَسَتْ أَرْدَأَ ثِيَابِهَا» [حضرت زینب (علیها السلام)] بی ارزش ترین لباس هایش را پوشیده بود. آمده است و حکایت از بی حرمتی به آن حضرت دارد.

۳_ سر مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) را در مقابل عیدالله کافر گذاشتند خدا می داند که این منظره چه اندازه برای حضرت زینب (علیها السلام) دلخراش بوده است.

۴_ عیدالله سخنی گفت که تماماً اهانت، تمسخر و تکذیب اهل بیت (علیهم السلام) است. «قَالَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّحَكُمْ وَقَتْلَكُمْ وَأَكْذَبَ أُخَيْدُوتَكُمْ؛ گفت: ستایش خدا را که شما را رسوا کرد و از دم تیغ گذرانید و دروغ شما را آشکار نمود».

۵_ در آخر روایت حضرت زینب (علیها السلام) فرمودند: «به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه مرا قطع کردی» این کلام حاکی از شدت حزن و اندوه آن حضرت بوده است.

آیا با این امور می توان گفت که حضرت زینب (علیها السلام) شاد بوده اند؟

ابن زیاد که جبری مسلک بود جنایت یزیدیان را به خداوند نسبت داد ولی حضرت زینب (علیها السلام) کار خداوند را نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) این گونه توصیف فرمود: «حمد خدایی که ما را به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرامی داشت و از گناهان پاک کرد».

سپس ابن زیاد دوباره ادعای خودش را تکرار کرد «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ

بِأَهْلِ بَيْتِكَ» دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟! یعنی جنایت خودشان را به خداوند نسبت داد.

حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «ما رایت إلّا جمیلاً». یعنی آن چه از خداوند به ما رسیده است زیبا است این همان مفاد آیه «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^(۱)؛ «آن چه از حسنه [و نیکی] به تو می رسد از [لطف و خیر خواهی] خداوند است و آن چه از بدی ها به تو می رسد نتیجه [اعمال] خود توست» می باشد.

ابن زیاد برای بار سوم ادعای باطل جبر را مطرح کرد. خداوند دل مرا با کشتن سرکشان و خاندان قانون شکنت شفا داد حضرت زینب (علیها السلام) در پاسخ، شهادت امام حسین (علیه السلام) را به ابن زیاد نسبت می دهد و می فرماید:

به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه مرا قطع کردی.

در حقیقت این گفتگو نزاع میان جبر و اختیار است. حضرت زینب (علیها السلام) تمام جنایات و ستم ها را به یزیدیان نسبت می دهد و کارهای نیکو و خیر را به خداوند مستند می سازد ولی ابن زیاد به عکس این عقیده اظهار می دارد.

خلاصه جمله «ما رایت إلّا جمیلاً» هیچ گونه اشاره ای به شادی و خرسندی حضرت زینب (علیها السلام) از شهادت امام حسین (علیه السلام) ندارد خصوصاً با جَوّ حاکم در مجلس که توضیح دادیم.

گفتنی است که جمله «ما رایت إلّا جمیلاً» را با توجه به موضوع گفتگو میان ابن زیاد و حضرت زینب (علیها السلام) که جبر و اختیار بود معنا کردیم.

ص: ۵۶

و اما اگر جمله «ما رایت إلّا جمیلاً» را فقط با پرسش ابن زیاد که گفت: «كَيْفَ رَأَيْتَ صُنِعَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِكَ» ملاحظه کنیم و از موضوع بحث قطع نظر کنیم می توان گفت ابن زیاد پرسید آیا دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟ یعنی چه تقدیر بدی برای آنان رقم زد؟

حضرت زینب (علیها السلام) در جواب فرمود آن چه دیدم زیبا بود یعنی همه تقادیر خداوند زیبا است و به صلاح و مصلحت مؤمن است. در هر حال این جمله هیچ گونه دلالتی بر شادی و خوشحالی ندارد.

توجیه دوازدهم: رسیدن به فوز عظیم

در روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) برای زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) وارد شده است بر هر دو جنبه تأکید شده است؛ هم مصائب و مشکلات آن روز را یادآوری می کنند و هم بر نعمت شهادت شکر و حمد می نمایند و تأکید می کنند که شهادت کرامتی برای حضرت بود: «أَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَيَّوَتْهُ بِالسَّعَادَةِ» [حسین بن علی را] با شهادت مورد اکرام و بزرگداشت قرار دادی و از این طریق به وی سعادت را ارزانی داشتی». (زیارت اربعین)

و موجب فوز و فلاح برای أصحاب آن حضرت گشت: «فُزْتُمْ وَ اللَّهُ فَوْزاً عَظِيماً يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً؛ به خدا سوگند به فوز عظیم دست پیدا کردید، ای کاش با شما بودم [همچون شما] به فوز عظیم می رسیدم» و می گوئیم:

أَنْتُمْ السُّعَدَاءُ سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ فُزْتُمْ بِالْدرَجَاتِ مِنْ جَنَّاتٍ لَا يَطْعَنُ أَهْلُهَا... هَنِيئاً لَكُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ هَنِيئاً لَكُمْ مَا بِهِ حُيِّتُمْ.

شما [شهیدان و] سعادتمندانی هستید که نزد خدا به سعادت نائل شدید و رسیدید به درجات عالی بهشت [درجاتی] که اهل آن هرگز از آن کوچ نکرده و... گوارا باد بر شما آنچه داده شده اید، و گوارا باد بر شما آن چه به آن تحیت گفته شده اید.

أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنَ الْفَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛

شهادت می دهم که تو از جمله کسانی هستی که از آن چه خداوند به ایشان از فضل [و کرم] خود عطا نموده است شاد هستند.

و عرض می کنیم:

لَمَّا تَكَرَّهْتُمْ مَبَاشَرَةَ الْمَنَآيَا إِذْ كُنْتُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ مَنَازِلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ إِلَيْهَا فَاخْتَرْتُمَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَيْهَا فَسِرَرْتُمْ وَ سُرَرْتُمْ؛ شما از به استقبال مرگ رفتن ناخشنود نبودید، چون جایگاه خود را در بهشت مشاهده کرده بودید پیش از آن که بخواید به آن جا بروید، پس شاد شاد بودید.

و أمثال این تعابیر در زیارات که بر خشنودی حضرت و أصحاب دلالت می کند، فراوان است. (۱)

پاسخ: روایاتی که حاکی از این است که امام حسین (علیه السلام) و اصحابشان به سعادت و رستگاری و مقامات عالی رسیده اند هیچ گونه دلالتی بر شادی و سرور برای صوفیان ندارد این روایات مانند آیاتی است که در قرآن جایگاه شهداء را بیان می کند:

«وَلَا تَحْزَنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۲)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند؛ به آن چه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند.

این گونه آیات و روایات به مردم این پیام را می رساند که گمان نکنید شهدا مرده اند و زندگی دنیا را از دست دادند و از مردم دنیا عقب مانده اند و حیاتشان بی جهت از بین رفت و در این میدان بازنده هستند. خیر، خداوند در مقابل فداکاری، ایثار و گذشتی که کردند اجر و مقام والایی به آن ها عنایت کرده است که مردم دنیا هرگز به آن مقامات نخواهند رسید این پیام هیچ گونه دلالتی بر این که شما بازماندگان برای شهادت آنان شاد و مسرور باشید ندارد.

چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از شهادت جناب حمزه سیدالشهدا (علیه السلام) محزون و اندوهگین شد یا از وفات فرزندشان ابراهیم غمگین و گریان شدند با این که به خوبی می دانستند آن دو به بهشت جاوید و مقامات عالی رسیده اند.

ص: ۵۸

۱- عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۱۱.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹- ۱۷۰.

و اما پاسخ به روایت «اشهد أنّك من الفرّحين...» گذشت که از جهت سند و دلالت مخدوش است.

و در زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) جمله ای وارد شده که آقای وکیلی به آن استدلال کرده است:

اذ كنتما قد رأيتما منازلكما في الجنّة قبل أن تصيراً اليها و اخترتماها قبل أن تنتقلاً اليها فسرّرتما و سرّرتما. (۱)

پاسخ: اولاً: این روایت هم چنان که قبلاً گفتیم هیچ سندی به معصوم (علیه السلام) ندارد و علامه مجلسی در آخر آن می گوید: «و الظاهر أنّ هذه الزيارة من مؤلفات السيد و المفيد رحمهما الله؛ ظاهر آن است که این زیارت از مؤلفاتسید مرتضی و شیخ مفید می باشد». (۲)

ثانیاً: عبارت به روشنی گویا است که امام حسین و حضرت علی اکبر (علیهما السلام) قبل از شهادت جایگاه خودشان را در بهشت مشاهده کردند و آن را اختیار کردند و شاد شدند این امر چگونه می تواند برای صوفیان شادی بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) را اثبات کند؟ نزاع در این است که آیا جایز است صوفیان در روز عاشورا و پس از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) شادی کنند؟ شما روایتی آورده اید که امام حسین (علیه السلام) قبل از شهادتش شاد بوده اند و این ربطی به مدّعی شما ندارد.

توجیه سیزدهم: واقعه عاشورا دو بعدی است.

اشاره

واقعه عاشورا یک واقعه دو بُعدی است. در یک بُعد، در عالم دنیا و

ص: ۵۹

۱- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۲.

۲- . همان، ص ۲۵۲.

با نگاه به ابدان مطهر آن بزرگواران، همه درد و رنج و سختی و تشنگی و جراحت و فراق است، و در یکبعد آن، در نگاه به ارواح مقدّس آن شهداء، همه عشق بازی با خداوند و اُنس و لقاء و وصال است. شهادت برای جسم انسان در این عالم، اَلَم و رنج است؛ ولی برای جان و حقیقت آدمی پلی به سوی نعمتهای بی پایان خداوند است.

ما انسان های عادی به طور طبیعی نمی توانیم به هر دو جنبه این واقعیت توجه کنیم، گاه به جنبه این عالم نظر می کنیم و گاه به آن جنبه؛ اَمّا نفس امام (علیه السلام) به جهت سعه و عظمت آن، در آن واحد به همه این جهات ملتفت است و همه را با هم می نگرد؛ لذا در آن واحد، هم خشنود و هم غمگین است. (۱)

پاسخ: شکی نیست که سیدالشهدا (علیه السلام) با شهادت به اعلا علین نائل شدند و به نعمت های ابدی رسیدند ولی بحث سر وظیفه مردم است این که سیدالشهدا (علیه السلام) به مقاماتعالی رسیده اند آیا مجوزی برای شادی سایرین است؟! اگر این گونه بود باید امامان معصوم (علیهم السلام) به مردم سفارش می کردند که واقعه عاشورا دو بُعدی است هم شاد باشید و هم محزون چون هیچ کس به اندازه امامان معصوم (علیهم السلام) از مقامات سیدالشهدا (علیه السلام) آگاهی ندارند.

روایاتی که شما برای اثبات شادی در روز عاشورا اقامه کردید از جهت سند یا دلالت مخدوش است.

اتفاقا مسأله برعکس روز عاشورا در روایات فقط روز عزا و ماتم معرفی

ص: ۶۰

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۸.

شده و کسانی که در آن روز شادی کنند مورد لعن قرار گرفته اند.

عن أبي عبد الله (عليه السلام): وَ أَمَّا يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَيَوْمٌ أُصِيبَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) صَدْرِيحاً بَيْنَ أَصْدِحَابِهِ وَ أَصْدِحَابُهُ صَرَعَى حَوْلَهُ عَزَاهُ أَفْصَوْمٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ كَلًّا وَ رَبُّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ مَا هُوَ يَوْمٌ صَوْمٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا يَوْمٌ حُزْنٍ وَ مُصِيبَةٍ دَخَلَتْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَوْمٌ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ، لِإِنَّمَرَجَانَهُ وَ آلِ زِيَادٍ وَ أَهْلِ الشَّامِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ بَكَتْ عَلَيْهِ جَمِيعُ بَقَاعِ الْأَرْضِ خَلَا بُقْعَهُ الشَّامِ فَمَنْ صَامَهُ أَوْ تَبَرَّكَ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ آلِ زِيَادٍ مَمْسُوحِ الْقَلْبِ مَسِيخُوطٍ عَلَيْهِ؛ (۱)

روز عاشورا روزی است که امام حسین (علیه السلام) میان اصحابش بر زمین افتاد و به شهادت رسید و اصحاب پیرامونش برهنه روی زمین افتاده بودند آیا آن روز، روزه گرفته شود؟ به خدای کعبه هرگز، آن روز، روز روزه داری نیست عاشورا فقط روز حزن و مصیبتی است که بر اهل آسمان و زمین و همه مؤمنان وارد شده و روز شادی و سرور ابن مرجانه و اهل شام است که غضب خدا بر آنان فرزندانشان باد. روز عاشورا روزی است که همه مکان ها بر امام حسین (علیه السلام) گریه کردند مگر اهل شام. کسی که در آن روز روزه بگیرد یا به آن تبرک بجوید خداوند او را با آل زیاد محشور می کند در حالی که قلبش مسخ شده و مورد غضب خداست.

این روایت با لسان حصر به روشنی روز عاشورا را تک بُعدی معرفی می کند و می فرماید: «و ما هو إِلَّا يوم حزن و مصیبت».

ص: ۶۱

نکته مهم دیگر این است که بعد شادی در روز عاشورا که مورد ادعای آقای وکیلی است در روایات مورد لعن و نفرین قرار گرفته است مانند همین روایتی که گذشت.

یَوْمَ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ لِابْنِ مَرْجَانَه وَ آلِ زِیَادٍ وَ أَهْلِ الشَّامِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی ذُرِّیَاتِهِمْ؛

روز شادی و سرور ابن مرجانه و اهل شام است که غضب خدا بر آنان و فرزندانشان باد.

و در زیارت عاشورا می خوانیم:

هَذَا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمُ فَضَاعِفٌ عَلَیْهِمُ اللَّعْنُ وَ الْعَذَابُ؛(۱)

و این [روز یعنی روز عاشورا] روزی است که آل زیاد و آل مروان به جهت کشتن [امام] حسین (که درود خدا بر او باد) شاد هستند؛ خدایا [به دلیل این شادی] بر آنها لعنت و عذاب خود را مضاعف قرار بده.

عن الإمام الصادق (علیه السلام): إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) لَمَّا قَضَى بَكَتْ عَلَیْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ... بَكَیَ عَلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) إِلَّا ثَلَاثَةً أَشْيَاءَ لَمْ تَبْكِكَ عَلَیْهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَشْيَاءُ قَالَ لَمْ تَبْكِكَ عَلَیهِ الْبَصْرَةُ وَ لَا دِمَشْقُ وَ لَا آلُ عُثْمَانَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ؛(۲)

هنگامی که ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) به شهادت رسید، بر او آسمان های هفت گانه و طبقات هفت گانه زمین و آنچه در آنها [ساکنند] گریستن... بر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) [همه چیز] جز سه چیز گریه کردند؛ گفتم: فدای شما آن سه چیز [که بر امام حسین (علیه السلام) گریه نکردند] کدام هستند؟ فرمود: بر حسین (علیه السلام) [مردمان] بصره و [مردمان] دمشق و آل عثمان که بر همه آن ها لعنت خداوند باد، گریه نکردند.

عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (علیه السلام): لَمَّا مَضَى الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیهما السلام) بَكَیَ عَلَیْهِ جَمِيعُ مَا خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا ثَلَاثَةً أَشْيَاءَ الْبَصْرَةُ وَ دِمَشْقُ وَ آلُ عُثْمَانَ؛(۳)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) به شهادت رسید، بر [مصیبت او] همه آن چه خداوند خلق کرده بود، گریستن به جز سه دسته، [مردمان] بصره [مردمان] دمشق و آل عثمان.

ص: ۶۲

۱- . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۵.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵.

۳- . کامل الزیارات، ص ۸۰.

آقای وکیلی می نویسد:

مؤمنین عادی وقتی برای مصائب کربلا می گریند از فرتم والل-ه فوزاً عظیماً غافلند. و در آن حال، به وجد و سرور أصحاب امام حسین (علیه السلام) در شهادت توجه ندارند، و علت آن اُنس با عالم دنیا و غفلت از آن جنبه‌هاست. و عده ای نیز که فقط به آن جنبه دیگر توجه می کنند از مصائب ظاهری آن بزرگواران غافلند. پس هر دو به نحوی غافلند، ولی سخن در این است که:

کدام یک در مقام والاتری قرار دارند؟

در جواب باید گفت کسانی که به سرور و شادمانی آن بزرگواران به خاطر لقاء خدا توجه می کنند مقامشان بالاتر است. زیرا مشخص است که حال اول، حال افراد عادی است و حالت دوم، مربوط به افرادی است که در تحت تربیت پیامبران و اولیاء قرار گرفته اند و رشد نموده اند؛ و گرنه انسان های عادی همیشه در مرگ و شهادت فقط به جنبه ظاهری آن توجه دارند. (۱)

پاسخ: گفته شد: «مؤمنین عادی وقتی برای مصائب کربلا- می گریند از فرتم والل-ه فوزاً عظیماً غافلند» آیا امام رضا (علیه السلام) که آن قدر در مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) گریه می کنند که پلک چشم مبارکشان زخم می شود از «فرتم والل-ه فوزاً عظیماً» _ العیاذ بالله _ غافل بودند؟

ص: ۶۳

إِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَشْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا أَرْضُ كَرْبَلَاءَ أَوْرَثَتْنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِصَاءِ؛(۱)

امام رضا(علیه السلام) فرمودند: روز شهادت حسین(علیه السلام) پلک های ما را زخم کرد و اشک های ما را روان ساخت و زمین کربلا عزیز ما را خوار کرد و بر ما تا روز قیامت، گرفتاری و بلا دچار ساخت.

و آیا امام سجاد(علیه السلام) که چهل سال بر سیدالشهدا(علیه السلام) گریه کرد(۲)

از «فترم والـه - فوزاً عظيماً» - العیاذ بالله - غافل بوده اند؟ آیا امام زمان(عج) که می فرماید: در مصیبت سیدالشهدا(علیه السلام) به جای اشک خون می گریم تا بمیرم از «فترم والـه - فوزاً عظيماً» - العیاذ بالله - غافل بوده اند؟

فَلَا تَذُبُّنَكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِينَ عَلَيْكَ يَدَلِ الدُّمُوعُ دَمًا حَسِيرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحْشُرًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمَصَابِ وَ غَضَبِهِ الْاِكْتِيَابِ؛(۳)

صبح و شام بر تو مویه می کنم، و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم، از روی حسرت و تأسف و افسوس بر مصیبت هائی که بر تو وارد شد، تاجائی که از فرط اندوه مصیبت، وغم و غصه و شدت حزن جان سپارم.

ثانیا: آیا آن ثواب ها و اجرهایی که برای گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) وعده داده شده برای کسی است که غافل از مقام «فترم والـه - فوزاً عظيماً» است؟

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) كُلُّ مَنْ بَكَى مِنْهُمْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ أَخَذْنَا يَدِيهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ؛(۴) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس از ایشان بر مصیبت های حسین(علیه السلام) بگیرد دست او را خواهیم گرفت و وارد بهشت خواهیم ساخت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذَكَرْنَا عَنْدهُ؛ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جَنَاحِ بُعْضِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ؛(۵)

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش باندازه پر مگسی اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را اگر چه بیشتر از کف دریاها باشد می آمرزد.

ص: ۶۴

۱- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

۲- . عن الصادق(عليه السلام) : أنه قال: إن زين العابدين(عليه السلام) بكى على أبيه أربعين سنة. اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۲۰۹.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸.

۴- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْلِمْنَا تَسْبِيحَ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ؛ (۱)

نفس کسی که از ستمی که بر ما رفته است، غمناک است، تسبیح و توجه او به امر ما عبادت است. جالب این است که آقای وکیلی مقام کسانی که در روز عاشورا شاد و مسرورند را بالاتر از کسانی می داند که در روز عاشورا محزونند و حال آن که امامان معصوم (علیهم السلام) کسانی را که در روز عاشورا شادند را لعن و نفرین کرده اند که روایاتش گذشت.

آقای وکیلی افرادی را که در روز عاشورا شادند را تحت تربیت انبیاء و اولیاء معرفی کرده اند ولی احادیث، حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در مصیبت امام حسین (علیه السلام) این گونه توصیف کرده اند.

قَدْ أَهَدَتْ لَنَا أُمُّ أَيْمَنَ لَبْنًا وَ زُبْدًا وَ تَمَرًا فَقَدَّمْنَا مِنْهُ فَأَكَلَ ثُمَّ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَصَلَّى رَكَعَاتٍ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ سُجُودِهِ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا فَلَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ مِّنَّا إِجْلَالًا وَ إِعْظَامًا لَهُ فَقَامَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَ قَعِدَ فِي حَجَرِهِ فَقَالَ يَا أَبَتِ لَقَدْ دَخَلْتَ بَيْتَنَا فَمَا سِرَرْنَا بِشَيْءٍ كَسِرُّوْرِنَا بِدُخُولِكَ ثُمَّ بَكَيتَ بُكَاءً غَمًّا فَمَا أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ ۸ أَنْفًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ قَتَلْتُمْ قَتْلًا وَ أَنَّ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى ...؛ (۲) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به زیارت ما آمد [در حالی که] قبلا ام ایمن برای ما شیر و سر شیر و خرما هدیه داده بود لذا به منظور پذیرائی از حضرت، آن ها را مقابلش نهادیم، حضرت میل فرموده سپس ایستادند و به گوشه ای از خانه تشریف برده و چند رکعت نماز خواندند و در آخرین سجده به شدت گریستند و احدی از ما به منظور اجلال و تعظیم از آن وجود مبارک سؤال نکرد که سبب گریستن شما چیست ولی [حضرت] حسین (علیه السلام) ایستاد و سپس در دامن رسول خدا نشست عرض نمود: ای پدر به منزل ما وارد شدی و هیچ چیز ما را این مقدار مسرور ننمود سپس گریستی به طوری که ما را مغموم و محزون کردی، سبب گریستن شما چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پسر من اکنون جبرئیل (علیه السلام) نزد من آمد و به من خبر داد که شما را می کشند و قبور شما متفرق و پراکنده است

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایتی می فرمایند:

وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ هُوَ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ... مَوْضِعَ مَضْرَعِهِ أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ قَتْلِ وَ فَنَاءٍ تَنْصُرُهُ عِصَابُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أُولَئِكَ مِنْ سَادَةِ شُهَدَاءِ أُمَّتِي

ص: ۶۵

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۲- . کامل الزیارات، ص ۵۸.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَقَدْ رُمِيَ بِسَهْمٍ فَخَرَّ عَنْ فَرَسِهِ صَرِيحاً ثُمَّ يُذْبِحُ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبْشُ مَظْلُوماً ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالضَّجِيجِ؛ (۱)

و اما حسين (عليه السلام) از من است و فرزند من است و پس از برادرش بهترين خلق است، او امام مسلمانان [است]... موضع شهادتش زمين محنت و بلا- و قتل و مردن است دسته ای از مسلمانان ياريش کنند در روز قيامت از سروران شهادی امت هستند، گویا می بینم او را که تیری خورده و از اسبش به خاک افتاده و چون گوسفند سرش را مظلومانه بریدند سپس رسول خدا (صلى الله عليه وآله) گریست و کسانی که گردش بودند گریستند و صدای شیون آنها بلند شد.

ادعای عدم عمومیت حزن

آقای وکیلی می نویسد:

اگر به این روایات درست نظر کنیم، تعبیر این روایات چنین نیست که به عنوان یک امر عمومی و کلی به همه شیعیان دستور به گریه حزن و عزا بدهد؛ بلکه این روایات بر لزوم ارتباط قلبی با امام و عشق و محبت اهل بیت تأکید می کند. در همین روایات، حضرت سفارش می فرمایند: از کسانی باشید که یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا. (۲)

پاسخ: اگر به روایات مراجعه شود سفارش به گریه بر سیدالشهدا (عليه السلام) و ترغیب مردم به آن یک امر عمومیاست و هیچ استثنایی ندارد.

عن أبي جعفر (عليه السلام): أَيْمًا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدَّهِ بَوَّاءُ اللَّهِ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا؛ (۳)

امام باقر (عليه السلام) فرمودند: [پدرم] علی بن ابی الحسن (عليهما السلام) می فرمود: هر مؤمنی که بخاطر شهادت حسین بن علی (عليهما السلام) گریه کند تا اشکش بر گونه هایش جاری گردد، خداوند منان غرفه ای در بهشت به او دهد که مدت ها در آن ساکن گردد.

قال الرضا (عليه السلام): فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ؛ (۴)

پس برای مثل حسین [بن علی (عليهما السلام)] باید گریه کنندگان گریه کنند، چه اینکه این گریه [که بر حسین (عليه السلام) است] گناهان بزرگ را پاک کرده و از بین می برد.

ص: ۶۶

۱- .الأمالی (للصدوق)، ص ۱۱۵.

۲- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (عليه السلام)، ص ۱۰.

۳- . کامل الزیارات، ص ۱۰۰.

عنه(عليه السلام): يَا دُعْبَلُ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى عَلَيْمُصَابِنَا وَ لَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا دُعْبَلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا دُعْبَلُ مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَتَّةَ؛(۱)

از امام رضا(عليه السلام) نقل شده است که فرمود: ای دعبل! کسی که گریه کند و بگریاند بر مصیبت های ما [ما خاندان عصمت] هر چند [آن کس که او را گریانده] یک نفر باشد، اجر و پاداش وی بر خدا است؛ ای دعبل! کسی که دو چشم او بر مصیبت ما گریان شود و بر آنچه به ما از دشمنانمان رسیده گریه کند، خداوند او را با ما و در زمره ما محشور می گرداند، ای دعبل! هر کس بر مصیبت های جدم حسین گریه کند خداوند گناهان وی را حتما خواهد آمرزید.

در احادیث وارد شده که همه انبیاء(علیهم السلام) و در رأس آنان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و سپس امامان معصوم(علیهم السلام) برای سیدالشهدا(علیه السلام) مغموم، محزون و گریان بوده اند مراجعه نمایید به بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ (إخبار الله تعالى أنبياء و نبينا S بشهادته).

بنابر این دستور به گریه و حزن برای سیدالشهدا(علیه السلام) یک امر عمومی است و حتی انبیاء و ائمه(علیهم السلام) نیز از آن استثناء نشده اند.

ادعای نهی از گریه

آقای و کیلی می نویسد:

در برخی روایات می بینیم که ائمه(علیهم السلام) برخی از أصحاب خود را از گریستن و آندوه نهی فرموده اند و براین نکته تأکید نموده اند که شهادت گرچه در ظاهر مصیبت است ولی، در واقع نجات و رستگاری است. وجه این روایات همان نکته ای است که عرض شد. درواقع مصائب اهل بیت(علیهم السلام) یک مکتب تربیتی است؛ آغاز آن گریه و حزن است، وسط آن عشق و شور و سرور، و پایان آن جمع بین هر دو امر می باشد.

ص: ۶۷

جناب أصبغ بن نباته می گوید: وقتی (پس از ضربت خوردن حضرت) بر آن حضرت داخل شدم دیدم که أمير المؤمنين (علیه السلام) را بر بالش هائی تکیه داده اند و عصابه زردی به سرش بسته اند، و روی مبارکش از بسیاری خونی که از سرش رفته است چنان زرد شده بود که ندانستم عصابه اش زردتر بود یا رنگ روی مبارکش. چون مولای خود را بر آن حال مشاهده کردم، بی تاب شدم و در قدم محترمش افتادم و می بوسیدم و بر دیده های خود می مالیدم و می گریستم. حضرت فرمودند: ای أصبغ! گریه مکن که من راه بهشت در پیش دارم. گفتم: فدای تو شوم، می دانم که تو به بهشت می روی؛ من بر حال خود و بر مفارقت تو می گریم. در اینجا می بینم که حضرت، أصبغ را از گریه حزن نهی می کنند.

أصبغ بن نباته از خواص أمير المؤمنين (علیه السلام) است گریه وی، گریه حزن و أندوه بر مصائب شهادت حضرت نیست، اما بر فراق و جدایی حضرت می گرید. هم چنین در احوالات امام صادق (علیه السلام) در حال شهادت آمده است: داخل شد بر آن حضرت، بعض أصحابش در مرض وفاتش؛ دید آن حضرت را چندان لاغر و باریک شده که گویا از آن بزرگوار نمانده جز سر نازینش؛ پس آن مرد به گریه در آمد. حضرت فرمودند: برای چه گریه می کنی؟ گفت: گریه نکنم با آن که شما را به این حال می بینم؟! فرمودند: چنین مکن. همانا مؤمن چنانست که هر چه عارض او شود

خیر اوست، اگر بریده شود اعضای او برای او خیر است و اگر مالک شود شرق و مغرب را برای او خیر است؛ در این جریان، به قطع و یقین گریه این شخص مصداق یحزنون لحزننا بوده و عبادت می باشد و موجب رحمت و مغفرت خداوند است؛ و نهی امام، نهی مولوی نبوده و از این بابت نیست که گریه امر ناپسندی است، ولی می خواهند او را رشد داده و به حقیقت بالاتری هدایت کنند و آن روی سکه را نیز به او نشان دهند.^(۱)

پاسخ: اولاً: همان طور که آقای وکیلی گفتند نهی در این دو روایت مولوی نیست پس نهی در این روایت با امر مولوی استجابی در روایت دیگر تعارض ندارد.

قال الرضا(عليه السلام): فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِكِ الْبُكَاؤَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ؛^(۲)

پس برای مثل حسین [بن علی(علیهما السلام)] باید گریه کنندگان گریه کنند، چه این که این گریه [که بر حسین(علیه السلام) است] گناهان بزرگ را پاک کرده و از بین می برد.

عن أبي جعفر(عليه السلام) في حديث زيارة الحسين(عليه السلام) يوم عاشوراء من قرب و بُعد قال ثُمَّ لِيَنْدُبِ الْحُسَيْنَ(عليه السلام) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ؛^(۳)

از امام باقر(علیه السلام) در حدیث زیاره امام حسین در روز عاشورا چه [این زیارت] از نزدیک باشد و چه از دور، فرمودند: سپس برای امام حسین(علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه می باشند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار جزع و فزع بر آن جناب در خانه اش اقامه مصیبت نماید.

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا،

ص: ۶۹

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا(علیه السلام)، ص ۱۲-۱۳.

۲- . الأُمَالِي (للصَدُوقِ)، ص ۱۲۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۹.

فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ [فلتدر] الدُّمُوعُ، وَلْيَضْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَفْتَحِ الصَّاجُونَ، وَيَعِجِ الْعَاجُونَ؛^(۱) پس بر پاکیزگان از اهل بیت محمّد و علی (درود خدا بر ایشان و خاندانشان)، باید گریه کنندگان بگریند، و زاری کنندگان بر ایشان زاری کنند، و برای مانند آنان باید اشک ها روان شود، و فریاد کنندگان فریاد زنند، و شیون کنندگان شیون کنند، و خروشدگان بخروشد.

ثانیا: نهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) از گریه راوی در یک قضیه شخصیه بوده است راوی هنگامی که امام معصوم (علیه السلام) را با آن حال و وضع نامناسب مشاهده کرد به گریه افتاد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لا تبک یا أصبغ، فإنها والله الجنة» یعنی اگر دلت به حال من می سوزد گریه مکن من به سوی بهشت می روم. این نهی از گریه در دو روایت در یک واقعه خاص با شرایط ویژه بوده است که هیچ منافاتی با روایاتی که همگان را ترغیب به گریه و امر به حزن برای سیدالشهدا (علیه السلام) می کند ندارد. ثالثا: در هر دو روایت امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهما السلام) که به خصوص راوی می گویند گریه مکن دیگر نمی گویند که شادی کن ما به بهشت می رویم به تعبیر آقای وکیلی آن روی سکه که شادی و سرور است را نمی گویند. این دو روایت هیچ گونه دلالتی بر مدّعی آقای وکیلی که شادی و سرور در روز عاشورا است ندارد. پس این گفته آقای وکیلی «امام می خواهد راوی را رشد داده و به حقیقت بالاتری هدایت کنند و آن روی سکه را نیز به او نشان دهند» از روایت قابل استفاده نیست و روایت دلالتی بر آن ندارد.

جالب آن که آقای وکیلی طوائفی از روایات که همگی را ترغیب و سفارش به گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) می کنند را نادیده می گیرند و به دو

ص: ۷۰

روایتی که در قضیه شخصیه، امام(علیه السلام) نهی غیر مولوی از گریه می کنند را ملائک بحث قرار می دهند. عناوین چند دسته از احادیثی که در گذشته ذکر کردیم را نام می بریم:

۱_ روایاتی که امر به گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) می کنند.

۲_ روایاتی که ثواب عظیمی برای گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) شمرده اند.

۳_ روایاتی که سیره و پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم(علیهم السلام) بر گریه بر سیدالشهدا(علیه السلام) را بیان می کنند.

۴_ روایاتی که حکایت از گریه انبیاء گذشته و ملائکه بر سیدالشهدا(علیه السلام) می کند.

ص: ۷۱

آن چه از ابتداء بحث تاکنون حاصل شد این است که روایاتی که آقای و کیلی برای شادی در روز عاشورا به عنوان دلیل یا شاهد اقامه کرده است قابل استناد نبوده زیرا هیچ یک از آن ها دلالت بر مدّعا نمی کند چنانکه بخشی از آن ها فعل و کلام معصوم (علیه السلام) نیست یا دچار ضعف سند هستند.

حال بر فرض، روایتی صحیح السند که دلالت بر شادی روز عاشورا کند موجود بود در این صورت با احادیثی که دلالت بر سفارش به حزن، اندوه و گریه در روز عاشورا می کند تعارض می کرد و چنان چه در علم اصول ثابت شده برای حل تعارض باید به اخبار علاجیه مراجعه نمود که این اخبار می گویند: «ما خالفَ العامه فَيُؤْخَذُ بِهِ»^(۱) در تعارض دو حدیث، آن حدیثی که با عامه مخالف است را اخذ کنید و واضح است روایاتی که می گویند در روز عاشورا گریان و محزون باشید مخالف عامه است و روایاتی که می گوید شاد باشید موافق بنی امیه و یزیدیان است که بنابراین وظیفه روشن است.

حاصل آن که در تعارض دو روایت، راه حل مراجعه به اخبار علاجیه است نه آن جمعی که آقای و کیلی ارائه کرده که هم شاد باشید و هم محزون و این همان جمع تبرّعی است که هیچ دلیل و شاهی ندارد.

حال با توجه به روایات فراوانی که سفارش به حزن و گریه بر مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) می کند مناسب است اندکی درباره علت این امر مهم سخن بگوییم.

ص: ۷۲

در احادیث وجوه مختلفی برای حزن و گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) بیان شده است.

۱- با شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) که امام منصوب از ناحیه خداوند بود احکام تعطیل شد و قرآن تحریف معنوی شد و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقض گردید خلاصه آن که دین واژگون شد در زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان (عج) این گونه وارد شده:

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَ الصَّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ لَقَدْ أَضَيَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَجْلِكَ مَوْتُوراً وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ مَهْجُوراً وَ غَوَرَ الْحَقُّ إِذْ قَهَرَتْ مَقْهُوراً وَ فُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّأْوِيلُ وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ وَ الْفِتَنُ وَ الْأَبَاطِيلُ؛^(۱) وای بر حال آن عاصیان فاجر و اهل گناه، [ای حسین!] با کشتن تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را تعطیل و ضایع کردند و سنت [پیغمبر (صلی الله علیه و آله)] و احکام [الهی] را نقض کرده و با آن ها مخالفت کردند، پایه های ایمان را ویران ساختند و آیات قرآن را تحریف کردند و در خیانت و دشمنی، مسیر را هموار ساختند. به خاطر [شهادت] تو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها ماند [و مظلوم واقع شد] و کتاب خداوند مهجور [و متروک] ماند و آن گاه که تو مقهور و مغلوب گشتی، حق و حقیقت مورد خیانت واقع شد، و به فقدان تو تکبیر خدا و کلمه توحید، حرام و حلال دین، و تنزیل و تأویل قرآن جملگی از بین رفت، و پس از تو تغییر و تبدیل [احکام]، کفر و إلحاد و بی سرپرستی دین، هوی و هوس ها و گمراهی ها، فتنه ها و باطل ها جملگی [بر صفحہ روزگار] ظاهر شد.

نباید از یاد برد آن دینی که برای بشریت سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان آورده بود با شهادت امام و مقتدای آن که مبین و مجری اسلام بود ضایع گشت وقتی دینی که حاوی بیان کیفیت عبادت خداوند تعطیل شد دیگر غرض خلقت که عبادت خداوند است به سرانجام نمی رسد.

ص: ۷۳

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را جز برای آن که عبادت کنند نیافریدم. (۱)

۲- می دانیم دین اسلام کامل ترین و جامع ترین دین الهی است و پیامبر آن افضل رسولان و کتابش قرآن حاوی علوم جمیع کتب آسمانی است. با واقعه عاشورا حرمت و احترام بهترین آئین الهی شکسته شد در زیارت نامه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَ انْتَهَكَتْ فِيكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ؛ (۲)

خداوند مورد لعن خود قرار دهد مردمانی که به تو ظلم کردند و خداوند مورد لعن خود قرار دهد مردمانی که نسبت به محرمات را حلال دانستند و در ارتباط با تو حرمت اسلام را شکستند.

هتک حرمت اسلام مساوی است با هتک حرمت خداوند متعال چون اسلام مجموعه قوانینی است که خدای متعال بر پیامبرش نازل کرده است.

۳- دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ضایع کردند و سفارش خدا و رسول به محبت و اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام) را پایمال کردند و حتی از آب نیز مضایقه کردند و حجت خدا را با آن مقامات الهی که فوق فکر است، مظلومانه و غریبانه در مقابل چشمان خاندانش به شهادت رساندند و در بیابان رها کردند. عن الإمام الصادق (علیه السلام): زِيَارَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) فَإِنَّهُ غَرِيبٌ بِأَرْضِ غُرْبِهِ يَبْكِيهِ مَنْ زَارَهُ وَ يَخْزَنُ لَهُ مَنْ لَمْ يَزُرْهُ وَ يَخْتَرِقُ لَهُ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهُ وَ يَرْحُمُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَى قَبْرِ ابْنِهِ عِنْدَ رِجْلِهِ فِي أَرْضٍ فَلَاهُ لَا حَمِيمَ قُرْبَهُ وَ لَا قَرِيبَ ثُمَّ مَنَعَ الْحَقَّ وَ تَوَازَرَ عَلَيْهِ أَهْلُ الرَّدَّةِ حَتَّى

ص: ۷۴

۱- الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲- المزار الکبیر، ص ۱۷۷.

قَتَلُوهُ وَضَيَعُوهُ وَعَرَضُوهُ لِلسَّيِّاعِ وَ مَنَعُوهُ شَرْبَ مَاءِ الْفُرَاتِ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْكَلَابُ وَ ضَيَعُوا حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ وَصِيَّتُهُ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ فَأَمْسَى مَجْفُوعاً فِي حُفْرَتِهِ صَرِيعاً بَيْنَ قَرَاتِهِ وَ شِيعَتِهِ بَيْنَ أَطْبَاقِ التُّرَابِ؛ (۱)

حماد بصری می گوید: [بعد از آن که امام صادق (علیه السلام) نکاتی را در ارتباط با فضل کاری بیان فرمودند،] عرض کردم: فدایت شوم این فضیلتی که توصیف فرموده و نامش را نبردید چیست؟ حضرت فرمودند: زیارت جدم حسین بن علی (علیهما السلام)، چه آن که او در سرزمینی دور دست غریب می باشد، هر کس به زیارتش رود بر او می گرید و در صورتی که به زیارتش نرود اندوهگین می شود و هر کس حضور او را درک نکرده برای او می سوزد و آن کس که به پائین پای آن حضرت به قبر فرزندش بنگرد و ملاحظه کند که در آن زمین فلات دفن شده است بر آن حضرت ترحم می کند، نه خویشی در نزدیکی آن جناب بوده و نه اقربایش آن جا می باشند، او را از حق مسلمش منع نموده و اهل ظلم و ستم و گروه مرتد با هم توافق کرده و بر علیه آن حضرت قیام کرده تا جایی که او را کشته و بدن مبارکش را در آن بیابان انداخته و در معرض درندگان گذاردند، از نوشیدن آب فرات که سگ ها از آن می آشامیدند او را منع کردند و بدین ترتیب حق رسول خدا (صلى الله عليه و آله) را ضایع نموده و عمل به وصیت و سفارشی که آن وجود مبارک راجع به حضرتش به سایر افراد اهل بیتش نموده بود را ترک نمودند، عصر آن روزی که حضرت شهید شدند در حالی که ستم هابه آن جناب شده بود در بین اقرباء و پیروانش در گودال روی خاک ها افتاده بودند.

۴_ امام زین العابدین (علیه السلام) بیست سال بر سیدالشهدا (علیه السلام) گریان بود. غلام آن حضرت عرض کرد من بر جان شما می ترسم آیا وقت آن نرسیده که به گریه پایان دهید؟ امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: حضرت یعقوب دوازده پسر داشت و یکی از مقابل چشمانش پنهان شد و از شدت گریه نابینا گردید و کمرش خم شد در حالی که فرزندش زنده بود ولی در مقابل من پدرم، برادرم، عمویم و هفده نفر از خاندانم را به شهادت رساندند چگونه حزنم تمام شود؟!

در کتاب حلیه الاولیاء روایت شده که امام سجاد (علیه السلام) آن قدر گریه کرد که بر چشمان آن حضرت ترسیدند هرگاه آبی می دید گریه می کرد از امام (علیه السلام) علت گریه را پرسیدند فرمودند: چگونه گریه نکنم پدرم تشنه بود و از آب منع کردند در حالی که آب بر جانوران و درندگان ممنوع نبود.

بَكِيَ عَلَيَّ بَنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) عَشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي لَمْ أَذْكُرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي الْعَبْرَةُ وَ

ص: ۷۵

فِي رَوَايَةٍ أَمَّا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ لَهُ وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ (عليه السلام) كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَاحْدُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِيَ حُزْنِي وَقَدْ ذَكَرَ فِي الْحِلْيَةِ نَحْوَهُ وَقِيلَ إِنَّهُ بَكَى حَتَّى خِيفَ عَلَى عَيْنَيْهِ وَكَانَ إِذَا أَخَذَ إِنَاءً يَشْرَبُ مَاءً بَكَى حَتَّى يَمْلَأَهَا دُمْعًا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَقَدْ مُنِعَ أَبِي مِنَ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ مُطْلَقًا لِلسَّبَاعِ وَالْوُحُوشِ وَقِيلَ لَهُ إِنَّكَ لَتَبْكِي دَهْرَكَ فَلَوْ قَتَلْتَ نَفْسَكَ لَمَا زِدْتَ عَلَى هَذَا فَقَالَ نَفْسِي قَتَلْتُهَا وَعَلَيْهَا أَبْكِي. (١)

حاصل آن که عزاداری و گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) خط بطلانی است بر تمام انحرافات و بدعت هایی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایجاد کردند.

حزن و عزاداری بر آن حضرت، اعلام بیزاری از ظلم و اجحاف بنی امیه است که توسط خلفاء، حاکم گشتند و نیز پیامی به همه حق جویان عالم است که اسلام علوی حق، و مطلوب خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است نه اسلامی که حاصلش ستم، جنایت و به خاک و خون کشیده شدن اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

بنی امیه با توجه به آثار فراوانی که عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بر ضررشان داشت از ابتداء با آن مخالفت کردند که متأسفانه فرقه صوفیه با آنان همراهی کردند.

ص: ۷۶

آقای وکیلی می نویسد:

به تعبیر مرحوم علامه طهرانی در روح مجرد: و به عبارت مختصر و کوتاه: داستان کربلا، داستان بسیار غامض و پیچیده ای است. عیناً مانند سکه دو رو می باشد: یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می باشد به آن عوالم، و روی دیگر آن غصه و اندوه و عذاب و شکنجه و گریه. اما کسی می تواند آن روی سکه را تماشا کند که این رو را دیده و تماشا کرده و از آن عبور نموده باشد. در جریان عاشورا حال هیچ کس همچون ائمه (علیهم السلام) نیست؛ گرچه مردم عادی ظاهرشان همچون ظاهر ائمه (علیهم السلام) بوده و به گریه حزن و اندوه مشغولند، ولی از آن عشق و شوری که امام در باطن داشته اند خالی اند. و عده ای از مؤمنین خالص دل وجانشان همچون امام شده اما ظاهرشان با آن حضرات هماهنگ نیست.

به طور کلی یکی از اشتباهاتی که مخالفین عرفان دارند این است که حالات نقل شده از بزرگان اهل عرفان را با حالات ائمه (علیهم السلام) تطبیق می کنند و به مجرد ناهماهنگی به انحراف و بطلان اهل عرفان حکم می کنند، غافل از این که در راه خدا هر مرتبه از سلوک حکمی دارد. اگر برای سالکینی که به پایان سفر چهارم نرسیده اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم، باید حالات ائمه را قبل از رسیدن به درجه امامت، یا

حالات أصحاب خاص، یا حال برخی از انبیای سلف را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا با حال ایشان هماهنگ است یا نه؟ ولی متأسفانه اطلاعات ما از دوران قبل از امامت ائمه و همچنین حالاتأصحاب سرایشان بسیار کم است.(۱)

پاسخ: اولاً: حتی یک روایت از معصومین(علیهم السلام) وارد نشده که بگوید عاشورا روز عشق بازی و فنای سیدالشهدا(علیه السلام) است، خوشحال و مسرور باشید. چنان که گذشت احادیث همگی یکصدا عاشورا را روز حزن، اندوه و گریه معرفی می کنند.

ثانیاً: این گفته: «داستان کربلا، مانند سکه دو رو می باشد: یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) می باشد به آن عوالم» صحیح نمی باشد چون احادیث، عوالم دیگر را نیز عزادار سیدالشهدا(علیه السلام) معرفی می کنند و اهل آسمان ها را گریان و ماتم زده توصیف می کند.

أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى؛(۲)

شهادت می دهم که خون تو در بهشت ساکن [و آرام] گشت و موجودات فوق عرش را لرزاند و تمام خلایق بر آن گریستند، و آسمان های هفت گانه و طبقات هفت گانه زمین و آن چه از موجودات در آن ها و بین آن ها هستند بر آن گریستند، و تمام مخلوقات پروردگار که در بهشت و جهنم قرار دارند بر آن گریه کردند، آن چه از موجودات دیده شده و آن چه دیده نمی شود بر آن اشک ریختند.

يَا أَيَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ لَقَدْ أَقْشَعَرَّتْ لِإِدْمَائِكُمْ أَظْلُهُ الْعَرْشِ مَعَ أَظْلِهِ الْخَلَائِقِ وَبَكَتُكُمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَسَيِّكَانُ الْجَنَانِ وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ؛(۳)

یا ابا عبد الله شهادت می دهم که به خاطر [ریخته شدن] خون شما موجودات فوق عرش همراه با موجودات فوق خلایق لرزان شدند و آسمان و زمین [بر مصیبت شما] گریستن و هرآن کس که در بهشت و [در دنیا چه در] خشکی و [چه در] دریا ساکن هستند.

ص: ۷۸

۱- عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا(علیه السلام)، ص ۱۵-۱۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶.

۳- المزار الکبیر، ص ۱۴۴.

أَقِيمَتْ لَكَ الْمَاتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَيَّكَانُهَا وَ الْجَنَانُ وَ خُزَّانُهَا وَ الْهَضَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْبَحَارُ وَ حَيَاتُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وَلَدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ؛(۱)

[یا ابا عبد الله] بر تو اقامه ماتم [و غم] شده در اعلی علیین و حوریه ها به خاطر تو بر چهره خود لطمه وارده آورده اند و آسمان و ساکنان آن و جنگل ها و آن چه در آن است و کوه ها و اطراف آن و دریاها و ماهی های [درون] آن و بهشت و خدمتکاران آن و خانه [کعبه] و مقام [ابراهیم] و مشعر الحرام و [افراد و اماکن] غیر [مرتبط] حرم و مرتبطین همه بر تو گریه می کنند.

در زیارت عاشورا می خوانیم:

يَا أَيُّهَا عَبْدُ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ؛(۲)

ای ابا عبد الله محققا عزای شما بزرگ بوده و مصیبت وارده بر شما بر ما و بر تمام اهل اسلام و هم چنین در آسمان ها بر تمام اهل آسمان ها گران می باشد.

ص: ۷۹

۱- .المزار الکبیر، ص ۵۰۶.

۲- .بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا زُرْتُمْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَالزُّمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَإِنَّ مَلَائِكَهَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الْحَفَظَةِ، تَحْضُرُ الْمَلَائِكَهَ الَّذِينَ بِالْحَائِرِ فَتُصَافِحُهُمْ فَلَا يُجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ فَيَنْتَظِرُونَهُمْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَحَتَّى يُنَوَّرَ الْفَجْرُ ثُمَّ يُكَلِّمُونَهُمْ وَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَأَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ، فَإِنَّهُمْ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ عَنِ الْبُكَاءِ وَالِدُّعَاءِ وَلَا يَشْغَلُونَهُمْ فِي هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ عَنْ أَصْحَابِهِمْ فَإِنَّمَا شُغْلُهُمْ بِكُمْ إِذَا نَطَقْتُمْ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا الَّذِي يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ وَأَيُّهُمْ يَسْأَلُ صَاحِبَهُ الْحَفَظَةَ أَوْ أَهْلَ الْحَائِرِ قَالَ أَهْلُ الْحَائِرِ يَسْأَلُونَ الْحَفَظَةَ لِأَنَّ أَهْلَ الْحَائِرِ مِنَ الْمَلَائِكَهَ لَا يَبْرَحُونَ وَالْحَفَظَةُ تَنْزِلُ وَتَصْعَدُ قُلْتُ فَمَا تَرَى يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ قَالَ إِنَّهُمْ يَمُرُّونَ إِذَا عَرَجُوا بِإِسْمَاعِيلَ صَاحِبِ الْهَوَاءِ فَرَبَّيْمَا وَافَقُوا النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) وَعِنْدَهُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ مَضَى مِنْهُمْ، فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَمَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ الْحَائِرَ وَيَقُولُونَ بَشِّرُوهُمْ بِدُعَائِكُمْ فَتَقُولُ الْحَفَظَةُ كَيْفَ بُشِّرْتُمْ وَهُمْ لَمَّا يَسْمَعُونَ كَلَامَنَا يَقُولُونَ لَهُمْ يَارِكُوا عَلَيْهِمْ وَادْعُوا لَهُمْ عَنَّا فَهِيَ الْبِشَارَةُ مِنَّا فَإِذَا انْصَرَفُوا فَحَفُّوهُمْ بِأَجْنَحَتِكُمْ حَتَّى يُحِسُّوا مَكَانَكُمْ وَإِنَّا نَسْتَدْعِيهِمْ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي زِيَارَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَيَعْلَمُ ذَلِكَ النَّاسُ لَأَفْتَلَوْا عَلَى زِيَارَتِهِ بِالسُّيُوفِ وَلَبَاعُوا أَمْوَالَهُمْ فِي إِيَّانِهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام)

إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ وَ مَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ صِدِّيقٍ وَ أَلْفُ شَهِيدٍ وَ مِنَ الْكَرُوبِيِّينَ أَلْفُ أَلْفٍ يُسَبِّحُونَهَا عَلَى الْبُكَاءِ وَ إِنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهْقَهُ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِّصَوْتِهَا وَ مَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) [أَبُوهَا] فَيَقُولُ يَا بُنْتِي قَدْ أَبْكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ شَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ فَكُفِّي حَتَّى يُقَدَّسُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِالْغِ أَمْرِهِ؛ (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگام زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) ساکت باشید و جز سخن نیک نگوئید و فرشتگان حافظ نزد فرشتگان حرم سیدالشهدا (علیه السلام) حاضر می شوند و با آن ها مصاحفه می کنند ولی آن ها از شدت گریه و زاری پاسخ نمی دهند و به عزاداری مشغول هستند فقط هنگام ظهر و طلوع فجر آرام می گیرند... اما در بقیه اوقات اصلاً حرف نمی زنند و از گریه و دعا باز نمی ایستند... فقط حرف زدن شماس است که آن ها را مشغول می کند. حضرت فاطمه (علیها السلام) هنگامی که به آن ها نظر می کند همراه با هزار پیامبر، هزار صدیق، هزار شهید و یک میلیون از فرشتگان کروی بی او را در گریه یاری می کنند. او چنان ناله و فریاد می کشد که تمام فرشتگان آسمان از روی دلسوزی به گریه می افتند حضرت آرام نگیرد تا پیامبر (صلى الله عليه و آله) نزد او آید و می فرمایند: دخترم اهل آسمان را به گریه در آوردی، آن ها را از تسبیح و تقدیس بازداشتی، بس است بگذار به تقدیس خداوند مشغول باشند.

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله): أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِفَاطِمَةَ قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ وَ

ص: ۸۱

يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَرَأْسُهُ عَلَى يَدِهِ، فَإِذَا رَأَتْهُ شَهَقَتْ شَهَقَةً لَا يَبْقَى فِي الْجَمْعِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى لَهَا...؛ (١)

روز قیامت قبه ای نورانی برای حضرت فاطمه (علیها السلام) نصب می شود، چشم او به حسین (علیه السلام) می افتد که سر خویش را در دست گرفته و می آید، حضرت ناله و فریادی می کشند که همه فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل و بندگان مؤمن از ناله او به گریه می افتند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فِي لُحْمٍ مِنْ نِسَائِهَا فَيَقَالُ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ فَتَقُولُ لَا أَدْخُلُ حَتَّى أَعْلَمَ مَا صَبَّحَ بُولَدِي مِنْ بَعْدِي فَيَقَالُ لَهَا انْظُرِي فِي قَلْبِ الْقِيَامَةِ فَتَنْظُرُ إِلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَائِمًا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ فَتَضْرُخُ صَرْخَةً وَ أَصْرُخُ لِصَرَاحِهَا؛ (٢)

فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) در میان جماعتی از بانوان وارد صحرای محشر می شوند و ایشان گویند وارد بهشت شو، حضرت می فرمایند: به بهشت نمی روم تا بینم پس از من با فرزندم چگونه رفتار نموده اند به او خطاب می شود که به قلب محشر نگاه کن او نگاه می کند که سیدالشهدا (علیه السلام) ایستاده و سر در بدن ندارد، فریادی می کشد که ناله و فریاد من (پیامبر (صلى الله عليه وآله)) از شنیدن آن بلند شود و فرشتگان نیز از شنیدن شیون ما ناله و فریاد کنند.

ص: ۸۲

۱- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۱۶.

۲- . همان، ص ۲۱۷.

اما این گفته که:

اگر برای سالکینی که به پایان سفر چهارم نرسیده اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم، باید حالات ائمه را قبل از رسیدن به درجه امامت، یا حالات أصحاب خاص، یا حال برخی از انبیای سلف را مورد بررسی قرار دهیم.

نادرست است زیرا: اولاً اسفار اربعه و مراحل سیر و سلوک اختراع صوفیه است و در دین اسلام از آن ها خبری نیست.

استاد مصباح یزدی می نویسد:

تاکید می کنم که این همه بدان نیست که هر آن چه این بزرگان [عرفا] گفته اند صحیح و مطابق با فرمایشات حضرات معصومین (علیهم السلام) است این تقطیع ها و مرحله بندی کردن و منزل درست کردن به این صورت قطعاً امری اعتباری است و در کلمات پیامبر و ائمه (علیهم السلام) به این صورت وجود ندارد. (۱)

ثانیاً: مشکل اساسی این است که صوفیان مقام انبیاء و ائمه (علیهم السلام) را از قبیل مقامات اقطاب صوفیه ارزیابی می کنند و تصورشان این است که معصومین (علیهم السلام) نیز از طریق سیر و سلوک و ریاضیات صوفیانه به نبوت و امامت رسیده اند. آقای وکیلی می نویسد: «اگر برای سالکینی که به پایان مرحله چهارم نرسیده اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم باید حالات

ص: ۸۳

ائمه(عليهم السلام) را قبل از رسیدن به درجه امامت و... مورد بررسی قرار دهیم» در حالی که مقامات انبیاء و ائمه(عليهم السلام) إعطایی است و آنان از اول خلقتشان با دیگران متفاوت بوده اند و خداوند قبل از خلقت آسمان و زمین آن ها را برگزید و عنایات فراوانی به ایشان نمود نه آن که دراین دنیا با ریاضت و اسفار اربعه به مقام نبوت و امامت رسیده باشند.

عن الإمام الهادی (علیه السلام): آتاکم الله ما لم یؤت أحدا من العالمین. (۱)

خداوند عنایاتی به پیامبر و اهل بیت(عليهم السلام) فرموده که به احدی از اهل عالم آن گونه عنایت نفرموده. حال اندکی از آن را ذکر می کنیم:

عنه(علیه السلام): أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِيبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُمْ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ؛ (۲)

[شهادت می دهم] که ارواح شما و نور شما و طینت [و خمیر مایه] شما یکی است، پاک و پاکیزه بوده، بعضی از دیگری گرفته شده است. خدا شما را به صورت انواری آفرید، و آنگاه پیرامون عرش خود قرار داد، تا آن کهبوسیله وجود شما بر ما منت نهاد.

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا بِسَبْعَةِ آلَافٍ عَامٍ قُلْتُ فَأَيْنَ كُنْتُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُدَّامَ الْعَرْشِ نَسَبِحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُمَجِّدُهُ قُلْتُ عَلَى أَىِّ مِثَالٍ قَالَ أَشْبَاحِ نُورٍ حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ صُورَنَا صَيَّرَنَا عُمُودَ نُورٍ ثُمَّ قَدَفَنَا فِي صُلْبِ آدَمَ...؛ (۳)

معاذ بن جبل از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال پیش از آنکه دنیا را خلق کند، خلق نمود؛ به حضرت گفتم: ای رسول خدا کجا بودید؟ حضرت فرمود: مقابل عرش در حالی که خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید می کردیم؛ عرض کردم: بر چه شکل و شمائلی؟ حضرت فرمودند: اشباحی نورانی، تا آنکه خداوند خداوند اراده نمود که صورت[ظاهری] ما را خلق کند، ما به ستون نور تبدیل شده و در پشت آدم قرار داده شدیم.

ص: ۸۴

۱- . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۷.

لَمَّا أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالِ لِي الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ يَا مُحَمَّدٌ ... خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحَ نُورٍ مِنْ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَلَمَّا يَتَكُم عَلَى السَّمَاءِ أَوَاتٍ وَ عَلَى الْأَرْضِ يَنْ وَ مَنْ فِيهِمْ فَمَنْ قَبْلَ وَلَمَّا يَتَكُم كَانَ عِنْدِي مِنَ الْأَظْفَرِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكُفَّارِ؛(۱)

هنگامی که [در معراج] مرا به آسمان بردند، [خداوند] عزیز جبار به من فرمود: ای محمد!... تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کردم [به شکل] نوری از نور خودم و ولایت شما را عرضه نمودم بر آسمان ها و زمین ها و هر آن کس که در آن بود، پس هر آن کس که ولایت شما را پذیرفت نزد من از پیروزمندان است و هر آن کس که آن را انکار نماید نزد من از کفار خواهد بود. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام)... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فَمَكُثُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَ أَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَ فَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ؛(۲)

از محمد بن سنان نقل است که، می گوید: من نزد امام محمد تقی (علیه السلام) بودم... پس حضرت فرمود: ای محمد! به راستی خدای تبارک و تعالی همواره بیگانگی خود یکتا بود [یگانه ای غیر او نبود] سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید، پس آن ها هزار دوران درنگ کردند، سپس همه چیز را آفرید و آنان را گواه آفرینش همه چیز ساخت و اطاعت ایشان را در میان مخلوقات جاری ساخت [و بر آن ها واجب کرد] و کارهای مخلوقات را به ایشان وا گذاشت. پس ایشان هر چه را بخواهند حلال می کنند و هر چه را بخواهند حرام می سازند، ولی هر گز جز آن چه خدای تبارک و تعالی بخواهد نخواهند. سپس فرمود: ای محمد! این است آن دینی که هر که از آن پیش افتد [و غلو نماید]، [از دایره اسلام] بیرون رفته و هر که از آن عقب بماند نابود گردد و هر که با آن همراه شود به مقصد برسد، ای محمد! همواره ملازم این دیانت باش.

ص: ۸۵

۱- . همان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۲- . همان، ج ۱۵، ص ۱۹.

آقای وکیلی می نویسد:

در بین اهل سلوک مشهور است که در برخی منازل راه، سالک به علت تسلیم و رضا نمی تواند دعا کند و هر چه می خواهد از خداوند متعال خیری طلب کند، آن را با حال تسلیم ناهماهنگ می یابد. جناب مولوی نیز در این باره می گوید:

قوم دیگر من شناسم ز اولیا

که

زبانشان بسته باشد از دعا

عرض حاجت به پروردگار در عین حال تسلیم و رضا. حال اگر ما بخواهیم این افراد را با ائمه (علیهم السلام) مقایسه کنیم، مسلماً باید بگوئیم راه ایشان منحرف است. مگر امام معصوم این درجه از تسلیم و رضا را نداشتند؟ مگر صحیفه علویه و سجاده را انشاء فرمودند؟ و.... پس معلوم می شود این ها خرافات صوفیه است. ولی، آیا چنین قیاسی صحیح است؟ خود بزرگان اهل عرفان تصریح می کنند که این حال مربوط به منازل میانی سیر و سلوک است، و اگر کسی بخواهد این ادعا را رد کند باید ثابت کند که اهل بیت در منازل میانی راه چنین حالی نداشته اند. از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمودند: «پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) فرمودند: وقتی مرضی شدید بر من عارض شد، پدرم حضرت سیدالشهداء فرمودند: به چه مایل هستی؟ گفتم: أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي مَا يُدَبِّرُهُ لِي فَقَالَ لِي: أَحَسَنْتَ، ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (علیه السلام) حَيْثُ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ (علیه السلام) هَلْ مِنْ

حَاجَهُ؟ فَقَالَ: لَا أَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّي بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ مايلم آنچه خدا برایم خواسته بر خلاف آن درخواستی نداشته باشم. فرمود احسنت شبیه ابراهیم خلیل (علیه السلام) شده ای، آنجا که جبرئیل باو گفت حاجتی داری؟ گفت در مقابل خدا اظهار نظری ندارم او کافی است و خوب نگهبانی است» در این جا می بینیم همان امام سجادی که در زمان امامتشان صحیفه مبارکه را انشاء می فرمایند و در آن، در عین حال تسلیم و رضا عرض حاجت به پروردگار می نمایند و خصوصاً یکی از دعا‌های آن را به طلب عافیت اختصاص می دهند، قبل از امامت حالی داشته اند که در مقابل فرمایش حضرت امام حسین (علیه السلام) پاسخ می دهند که همان را که خدا می خواهد می خواهیم، چه مریضی و چه عافیت.

دعای مردم عادی با حال تسلیم و رضا منافات دارد، و در آغاز مقام تسلیم انسان از دعا عاجز می شود و در نهایت، در عین تسلیم دعا نیز می کند. (۱)

پاسخ: این گفته که «در بین اهل سلوک مشهور است که در برخی منازل راه، سالک به علت تسلیم و رضا نمی تواند دعا کند و هر چه می خواهد از خداوند متعال خیری طلب کند، آن را با حال تسلیم ناهماهنگ می یابد» با آیات و احادیث سازگار نیست.

زیرا: اولاً: دعا مطلقاً مطلوب است و هیچ تنافی با حالت رضا و تسلیم ندارد.

قرآن می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ (۲)

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.

ص: ۸۷

۱- . عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۱۷.

۲- . الفرقان (۲۵)، آیه ۷۷.

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (۱)

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ (۲)

رسول خدا فرمود: دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و روشنی بخش آسمان ها و زمین است.

عنه (صلى الله عليه و آله): الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛ (۳)

دعا [روح و] مغز عبادت است.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ؛ (۴)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: محبوب ترین کارها در روی زمین، نزد خداوند [متعال]، دعا است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ لِي أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَشِنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ ضَمَّ أَصَابِعُهُ؛ (۵)

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: آیامی خواهید چیزی را به شما معرفی کنم که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) از آن استثناء نکرد [یعنی نفرمود ان شاء الله] زراره می گوید گفتیم: بلی، فرمود: آن چیز، دعاست که قضای الهی را بر می گرداند اگر چه محکم و حتمی شده باشد. آنگاه حضرت [برای نشان دادن قضای حتمی الهی]، انگشتان دستهایش را درهم فرو برد [به این معنی که حتی اگر این چنین قضای الهی مبرم شده باشد].

دعا به قدری فضیلت دارد که حتی پیامبر (صلى الله عليه و آله) هم از آن استثناء نشده با این حال چگونه سالک صوفی از آن صرف نظر می کند؟!

آقای وکیلی ادعا کردند که بین روایاتی که امام سجاد (علیه السلام) طلب عافیت می نماید و روایتی که امام (علیه السلام) در هنگام بیماری فرمودند: «اشتهی أن اکون ممن لا اقترح على الـه ربی ما یدبره لی» (۶) تنافی است و سپس این تنافی را به اختلاف حال امام (علیه السلام) قبل از رسیدن به مقام امامت و بعد از آن توجیه می کنند به مانند صوفیان که در طی سلوک منازل و حالات مختلف دارند

ص: ۸۸

۱- غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۵- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۶- . دوست دارم از کسانی باشم که پیشنهاد نکنم به پروردگارم مگر آن چه او تدبیر کرده است.

امام (علیه السلام) هم قبل از امامتشان از خداوند طلب عافیت نمی کند ولی بعد از امامتشان در عین تسلیم و رضا از خداوند طلب عافیت می کنند.

پاسخ: اولاً: قیاس امام معصوم (علیه السلام) با حالات متشتت صوفیان بلاوجه است. امام (علیه السلام) از بدو تولد دارای مقام امامت هستند و خداوند از علوم گسترده ای آنان را بهره مند ساخته است.

امام صادق (علیه السلام) ماجرای ولادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را این گونه توضیح می دهند:

أَنَّهُ انْفَتَحَ الْبَيْتُ مِنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ ثُمَّ عَادَتْ الْفَتْحَةُ وَ التَّصَيُّقَتْ وَ بَقِيَتْ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَكَلَتْ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ فَلَمَّا خَرَجَتْ قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَهُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ تَنَحَّجَ وَ قَالَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ «الْآيَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَدْ أَفْلَحُوا بِكَ أَنْتَ وَ اللَّهُ أَمِيرُهُمْ تَمِيرُهُمْ مِنْ عِلْمِكَ فَيَمْتَارُونَ وَ أَنْتَ وَ اللَّهُ دَلِيلُهُمْ وَ بِكَ وَ اللَّهُ يَهْتَدُونَ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لِسَانَهُ فِي فِيهِ، فَأَنْفَجَرَتْ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا...؛ (۱)

به درستی که [دیوار] خانه از پشت باز شد و فاطمه [بنت اسد] داخل آن شد، سپس مکانی که گشوده شده بود [به حال خود] برگشت و [دو طرف دیوار] به هم چسبید و فاطمه بنت اسد سه روز در خانه کعبه باقی ماند، [و در این ایام] از میوه های بهشت می خورد، پس هنگامی که آن بانو از بیت خارج شد، علی (علیه السلام) فرمود: سلام بر تو یا پدر و رحمت و برکات خدا، آنگاه صدای خود را صاف کرده و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم * به درستی مؤمنان رستگار شدند تا پایان آیات این سوره را تلاوت نمود؛ و رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مؤمنان به واسطه تو رستگار شدند، تو به خدا سوگند امیر ایشان هستی که با علم خود میان آن ها امارت می کنی و باعث هدایت ایشان خواهی بود، به خدا سوگند تو راهنمای ایشان هستی که به واسطه تو هدایت می شوند. در این زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) زبان [مبارک] خود را به دهان حضرت علی قرار داد در این هنگام بود که از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دوازده چشمه جوشید.

بنابراین ائمه معصومین (علیهم السلام) از زمان ولادت با سائرین تفاوت دارند و دارای مقام امامت هستند ولی تا زمانی که امام قبلی در قید حیات باشند صامت و ساکتند.

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) تَرَكُ [تَتَرَكُ] الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْنَا تَكُونُ الْأَرْضُ وَ فِيهَا إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا إِمَامَانِ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ

ص: ۸۹

عبید بن زراره گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمود: نه! گفتم می شود در زمین دو امام باشد. فرمود: نه مگر دو امام که یکی خاموش باشد و سخن نگوید و امام قبل از او سخن بگوید؛ اما امام میشناسد امام بعد از خود را.

ثانیا: مأخذ روایتی که از امام سجاد (علیه السلام) نقل کردند کتاب «الدعوات قطب الدین راوندی» است که روایت مذکور سلسله سندی به معصوم ندارد. متن روایت:

وَعَنِ الْبَاقِرِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) مَرَضْتُ مَرَضاً شَدِيداً فَقَالَ لِي أَبِي (علیه السلام) مَا تَشْتَهِي فَقُلْتُ أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَمَّا أَقْتَرِحُ عَلَى [اللَّهِ] رَبِّي سَوَى مَا يُدَبَّرُهُ لِي فَقَالَ لِي أَحْسَنْتَ ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (علیه السلام) حَيْثُ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ (علیه السلام) هَلْ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّي بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ (۲) و از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود پدرم فرمود: سخت مریض شدم پدرم بمن گفت چه میل داری؟ گفتم مایلم آنچه خدا برایم خواسته بر خلاف آن درخواستی نداشته باشم. فرمود احسنت شبیه ابراهیم خلیل (علیه السلام) شده ای، آنجا که جبرئیل به او گفت حاجتی داری؟ گفت در مقابل خدا اظهار نظری ندارم او کافی است و خوب نگهبانی است.

ظاهر روایت این است که امام (علیه السلام) در هنگام بیماری دعا نکردند و از خداوند طلب عافیت نمودند و در ذیل روایت سیدالشهدا (علیه السلام) می فرمایند این کار شما شبیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که تسلیم در مقابل قضای الهی بودند و دعایی نفرمودند.

ولی با قطع نظر از عدم حجیت روایت به جهت ارسال، صدر و ذیل آن مبتلاء به تعارض است (۳) زیرا روایات متعددی دلالت می کند که برای

ص: ۹۰

۱- همان، ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۲- الدعوات، ص ۱۶۸.

۳- با توجه به این که روایت مورد بحث مرسله است و حجت نیست و روایاتی که در همه حالات سفارش به دعا می کند مسند است و برخی از آن ها معتبر می باشد اصلاً تعارض میان آن ها متحقق نمی شود و لذا با قطع نظر از ارسال، تعارض روایت امام سجاد (علیه السلام) را با سایر روایات مطرح کردیم.

بیمار طلب عافیت از خداوند امری مطلوب و دارای رجحان است. تعدادی از آن ها را ذکر می کنیم:

(۱) حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) وَهُوَ مَحْمُومٌ عَلِيلٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا هَاشِمٍ ابْعَثْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِينَا إِلَى الْحَائِرِ يَدْعُو اللَّهَ لِي فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ... إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بَقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْحَائِرُ مِنْهَا؛ (۱)

ابو هاشم جعفری نقل می کند: بر حضرت ابی الحسن علی بن محمد (علیهما السلام) وارد شدم در حالی که حضرت تب دار و بیمار بودند؛ به من فرمودند: ای ابا هاشم شخصی از دوستان ما را به حائر [حسینی] بفرست تا برایم دعاء کند، از نزد آنحضرت بیرون آمدم... به درستی که خداوند متعال بقاع و مواضعی دارد که دوست دارد در آن جاها خوانده شود تا دعای دعاکننده گان را مستجاب فرماید و حائر [حسینی] از جمله این مواضع است.

(۱) وَ رَوَى عَنِ الْعَالِمِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَسِئِلْ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِكُلِّ دَاءٍ دُعَاءٌ فَإِذَا أُلْهِمَ الْمَرِيضُ الدُّعَاءَ فَقَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِي شِفَائِهِ دُعَاءُ الْمَرِيضِ لِنَفْسِهِ يُسْتَحَبُّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَقُولَهُ وَ يُكْرَرَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَتَّى لَا يَمُوتَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا كَبِيرًا رَبَّنَا وَ جَلَالُهُ وَ قُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمَرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرَضَةٍ هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنْكَ الْحُسْنَى وَ بَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى...؛ (۲)

از عالم [حضرت رضا (علیه السلام)] روایت شده است که فرمودند: برای هر دردی دوائی است. پس سؤال شد که [منظورتان از] این مطلب چیست؟ حضرت فرمود: برای هر دردی دعایی است؛ هنگامی که مریض به دعایی رهنمون شده و [از درون احساس کند که می خواهد دعا کند] به او خداوند اذن داده است تا شفا یابد؛ دعای مریض برای خودش مستحب است، [مستحب است که چنین] بگوید و تکرار کند که: خدایی جز الله تبارک و تعالی نیست، [همو که] زنده می کند و می میراند و اوست زنده ای که نخواهد مرد، منزّه است خداوند پروردگار بندگان و [پروردگار] سرزمین ها و شکر خداوند را، شکر زیاد و پاکیزه و با برکت در هر حال و خداوند بزرگتر است بزرگی [در حد و اندازه] کبریائی پروردگار ما و [در اندازه] جلال و قدرت پروردگار ما نسبت به هر مکان؛ خداوند! اگر تو مرا مریض ساخته ای برای آن که روح مرا در این بیماری قبض کنی، پس روح مرا در ارواح کسانی که نیکی تو به آن ها پیشی گرفته است قرار ده و از آتش دور نما همان گونه که روح اولیائت را از آن دور ساختی [اولیائی که] نیکی تو به آن ها پیشی گرفته است.

(۱) عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ (عليه السلام): يَا بَنِي مَنْ كَتَمَ بَلَاءًا ابْتُلِيَ بِهِ مِنَ النَّاسِ وَ شَكََا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْ ذَلِكَ الْبَلَاءِ؛ (۳)

از امام باقر (علیه السلام): پسر! هر که بلاء خود را از مردم پنهان دارد و بخداوند؟ عز؟ شکایت برد، بر خداست که او را از آن بلاء عافیت بخشد.

مثل این روایت از امیرمؤمنان (علیه السلام) هم نقل شده است. (۴)

- ١- . كامل الزيارات، ص ٢٧٤.
- ٢- . بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٢١٢.
- ٣- . بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٢١١؛ جامع الاخبار، ص ١١٤.
- ٤- . خصال (شيخ صدوق)، ص ٦٣٠.

(۲) عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (عليه السلام) يُسْتَحَبُّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُعْطِيَ السَّائِلَ بِيَدِهِ وَ يَأْمُرَ السَّائِلَ أَنْ يَدْعُوَ لَهُ؛ (۱)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که [فرمودند:] مستحب است مریض به فرد فقیر و نیازمند با دست خود کمک نماید و از او بخواهد که برای وی دعا کند.

(۱) عنه (علیه السلام): ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ؛ وَ الْمَرِيضُ، فَلَا تُغِظُوهُ وَ لَا تُضْجِرُوهُ؛ (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: سه دسته اند که دعایشان مستجاب است: [یکی] کسی که به حج می رود، پس ببینید که چگونه در غیاب او با بازماندگانش رفتار می کنید، [دیگر] فردی است که در راه خدا به جهاد رفته است، پس ببینید چگونه در مورد خانواده وی در غیاب او رفتار می کنید، [سوم] بیمار و مریض است، پس او را بخشم در نیاورید و دلتنگش نکنید، [مبادا شما را نفرین کند].

اما ذیل روایتی که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شد دلالت می کرد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در هنگامی که نمرودیان می خواستند او را به آتش بیندازند دعا نکردند و راضی به قضاء الهی بودند ولی روایات دیگری می گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن هنگام دعا فرمودند.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَمَّا أُجْلِسَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَنْجَنِقِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَرْمُوا بِهِ فِي النَّارِ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ أَلْكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَمَّا طَرَحُوهُ دَعَا اللَّهُ فَقَالَ يَا اللَّهُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ فَحَسِرَتِ النَّارُ عَنْهُ؛ (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمانی که [حضرت] ابراهیم را در منجنیق نشاندن و قصد داشتن تا وی را در آتش بیفکنند، جبرئیل خدمت حضرتش رسید و عرض کرد: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای ابراهیم! آیا درخواستی داری؟ [حضرت ابراهیم (علیه السلام)] فرمود: از تو خیر! وقتی ابراهیم را به سوی آتش پرتاب کردند، از خداوند چنین خواست: ای خدا! ای یکتا! ای بر طرف سازنده نیاز هر نیازمندی! ای کسی که نه زاید و نه زاده شده و هیچ کسی نمی تواند کفو و هم پایه او باشد! در این جا بود که آتش از او برطرف شد.

مرحوم علامه مجلسی؟ رح؟ دو روایت دیگر را نقل کردند که دعا حضرت ابراهیم (علیه السلام) در هنگامی که نمرودیان او را به آتش افکندند را بیان می کند:

فَدَعَا إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) رَبَّهُ بِسُورَةِ الْإِخْلَاصِ يَا اللَّهُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ

ص: ۹۲

٢- . بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٣٥٨.

٣- . بحار الانوار، ج ١٢، ص ٢٤.

يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ، قَالَ: يَا اللَّهُ يَا أَحَدُ يَا صَيِّمُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ؛ (۱)

پس ابراهیم (علیه السلام) خدای خود را با سوره اخلاص خواند و چنین گفت: ای خدا! ای یگانه! ای یکتا! ای بر طرف سازنده
نیاز هر نیازمندی! ای کسی که نه زاید و نه زاده شده و هیچ کسی نمی تواند کفو و هم پایه او باشد! مرا از آتش [جهنم] نجات
ده. ای خدا! ای یکتا! ای بر طرف سازنده نیاز هر نیازمندی! ای کسی که نه زاید و نه زاده شده و هیچ کسی نمی تواند کفو و
هم پایه او باشد! مرا از آتش [جهنم] نجات ده. (۲)

حاصل آن که روایتی که از امام سجاده (علیه السلام) مورد استدلال قرار گرفت هم صدر آن و هم ذیلش معارض دارد و قابل
استدلال نیست.

نتیجه آن که مقام تسلیم و رضا به قضاء الهی هیچ تنافی با دعاء و طلب خیر از خداوند ندارد و روایتی که از امام سجاده (علیه
السلام) نقل کردند از جهت سند و دلالت مخدوش است.

ص: ۹۳

۱- . بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۹.

آقای وکیلی می نویسد:

واقع این است که اهل سیر و سلوک چون در حال حرکت هستند و هر زمان در منزلی به سر می برند، به تبع منازل راه، حالشان تغییر می کند و محلّ طلوع و ظهور اُسماء مختلف الهی قرار می گیرند. و طبیعی است که افراد عادی توان ادراک حالات آن ها را نخواهند داشت.

طبیعی است که این حالات اولیای الهی و بزرگان دین که مربوط به شرائط خاصی است، برای دیگران حجت نیست و ما نمی توانیم برنامه و سیره زندگی خود را بر آن اساس تنظیم کنیم، ولی در عین حال نمی توانیم به این بزرگان نیز اعتراضی بنمائیم. (۱)

بررسی: با اعتراف بر عدم حجیت حالات صوفیه چرا برایتوجیه آن دلیل تراشی می کنید؟! هنگامی که شادی آقای حداد در روز عاشورا در حال خاصی بوده و آن حالت به قول شما حجیت نداشته دیگر چرا برای آن دلیل اقامه می کنید و توجیه ارائه می دهید؟ به چه دلیل به شادی در روز عاشورا که مخالف روایات متواتر و سیره اهل بیت (علیهم السلام) است، و کار بنی امیه و دشمنان آل الله می باشد، اعتراض نکنیم؟! چرا صوفیان نباید پاسخگوی اعمال و سخنان منافی با شعائر دینی و اعتقاد شیعی باشند؟!

ص: ۹۴

در خاتمه این بحث تذکر به این نکته ضروری است که اگر شما خواننده گرامی از ابتدای این نوشتار تا بدین جا را به دقت مورد مطالعه قرار داده باشید به این مطلب پی برده اید که عقائد صوفیان در توحید و نبوت و امامت و معاد با عقائد اصیل شیعه که بر گرفته از عقل و قرآن و سنت است تفاوت دارد. صوفیان برای اثبات باور های خود از آیات و احادیث متشابه و یا روایات جعلی و ضعیف و بدون منبع معتبر استفاده می کنند و با این روش، مخاطب خود را در دام تصوّف گرفتار می نمایند و با سخنان مغالطی و به ظاهر برهانی بسیاری از عقائد شیعیان را زیر سؤال می بردند و دین را مطابق با نظرات خودشان تفسیر می کنند چنان که در مسأله شادی در روز عاشورا ملاحظه نمودید لذا بر همه دلسوزان دین لازم است که در مقابل این جریان انحرافی، به وظیفه روشنگری خود عمل کنند و جامعه تشیع را از تحریف های معنوی و تفسیر بهرأی های این فرقه آگاه سازند.

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. إقبال الأعمال. ابن طاووس، علی بن موسی. (ت ۶۶۴ ق). تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۹ ق.
۲. الأمالی. ابن بابویه، محمد بن علی. (ت ۳۸۱ ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ۱۳۷۶ ش.
۳. بحارالانوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمه الأطهار. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (ت ۱۱۱۰ ق). بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق.
۴. التوحید. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ ق). تحقیق: هاشم حسینی. قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۳۹۸ ق.
۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ ق). انتشارات شریف رضی. ۱۴۰۶ ق.
۶. جامع الاخبار. محمد بن محمد شعیری. مطبعه حیدریه نجف.
۷. روح مجرد. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (ت ۱۴۱۶ ق). مشهد: انتشارات علامه طباطبائی. چاپ هفدهم: ۱۴۴۱ ق.
۸. علل الشرائع. محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ ق). قم: انتشارات کتابفروشی داوری. چاپ: ۱۳۸۵ ش.
۹. الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب. امینی، عبدالحسین (ت ۱۳۴۹ ش). قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۶ ق.
۱۰. الکافی. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (ت ۳۲۹ ق). تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷۱ ق.
۱۱. کامل الزیارات. ابن قولویه، جعفر بن محمد (ت ۳۶۷ ق). تحقیق: عبدالحسین امینی. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ اول: ۱۳۵۶ ش.
۱۲. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم: ۱۴۱۳ ق.
۱۳. کمال الدین و تمام النعمه. صدوق، محمد بن علی (ت ۳۸۱ ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامی. چاپ دوم: ۱۳۹۵ ق.
۱۴. اللهوف. ابن طاووس، علی بن موسی (ت ۶۴۴ ق). تهران: نشر جهان. چاپ: ۱۳۵۳.

۱۵. المزار الكبير. ابن مشهدي، محمد بن جعفر (ت ۶۱۰ق). تحقيق: جواد قيومي اصفهاني. قم: دفتر انتشارات اسلامي چاپ اول: ۱۴۱۹ق.

۱۶. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. طوسي، محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ق). بيروت: مؤسسه فقه الشيعه. چاپ دوم: ۱۴۱۱ق.

۱۷. موسوعه كلمات امام حسين (عليه السلام). شريفی، محمود. قم: انتشارات اسوه. چاپ اول: ۱۳۸۳ش.

۱۸. نفس المهموم. شيخ عباس قمي. انتشارات كتاب فروشي اسلاميه.

۱۹. وسائل الشيعه. شيخ حرّ عاملی. انتشارات مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).

۲۰. الخصال. ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تحقيق: علي اكبر غفاري. قم: جامعه مدرسين. چاپ اول: ۱۳۶۲ش.

۲۱. الدعوات. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبه الله (ت ۵۷۳ق). قم: انتشارات مدرسه امام مهدي (عج). چاپ اول: ۱۴۰۷ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

